

کرامت‌مداری، راهبرد تعادل‌بخش میان امنیت و آزادی در گفتمان سیاست جنایی*

- فضل‌الله فروغی^۱
- محمدهادی صادقی^۲
- بهرام اخوان کاظمی^۳
- محمد میرزایی^۴

چکیده

بررسی روابط موجود بین دو موضوع مهم مانند امنیت و آزادی و تبیین نسبت این دو با یکدیگر، مسئله‌ای است که در گفتمان سیاست جنایی از لحاظ تئوریک و کاربردی بسیار با اهمیت تلقی می‌شود، زیرا حفظ آن‌ها در تمام ابعاد و عدم تعرض به حریم خصوصی، همگی از حقوق ضروری افراد در جامعه و از اهداف غایی هر سیاست جنایی محسوب می‌شوند. از جهت دیگر تأثیر و تأثر

-
- * تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۶.
۱. دانشیار دانشگاه شیراز (forughi@shirazu.ac.ir).
۲. دانشیار دانشگاه شیراز (mhsadegh@yahoo.com).
۳. استاد دانشگاه شیراز (kazemi@shirazu.ac.ir).
۴. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) (md92.mirzaei@gmail.com).

فراوانی که این دو مفهوم بر یکدیگر و بر انتخاب راهبردهای هر سیاست جنایی از لحاظ شکل و محتوا می‌گذارد، تدقیق در مناسبات این مصالح را، اجتناب‌ناپذیر نموده است. الگوهای متداول سیاست جنایی با توجه به تراحمات موجود میان عناصر سازنده، غالباً با رجحان یکی و مرجوح دانستن دیگری، و یا با مطرح نمودن نظریه توازن، به رفع تنش پرداخته‌اند. لذا بر مبنای میزان توجه هر نظام سیاسی به این دو مفهوم در عرصه کنترل و مدیریت جرائم، شاهد گونه‌هایی از سیاست جنایی هستیم که در میان دو گونه امنیت‌مدار و آزادی‌محور در نوسان بوده و هر یک با توجیهاتی، منعکس‌کننده اهداف متولیان و کارگزاران خود می‌باشند. این نوشتار در روشی توصیفی و با بررسی این دو مفهوم تأثیرگذار بر نوع و مدل سیاست جنایی، با توجه به ظرفیت‌های فراوان عنصر «کرامت انسانی» و «عدالت» از جمله مورد وفاق، فطری، جامع و قابل فهم بودن، خوانشی کرامت‌مند و عادلانه از سیاست جنایی را ارائه می‌دهد که در واقع غایت کاربردی دو مفهوم قبلی و راهبرد رفع تراحم و ایجاد تعادل تلقی می‌گردد. بر این اساس، کرامت انسانی به مثابه مجموعه‌ای از حقوق غیر قابل سلب و انتقال است، که مبتنی بر عدالت، سنجه، محور و میزان تعادل‌بخش بین سایر مصالح در سیاست جنایی را سازماندهی می‌نماید. در این مدل، کرامت مبتنی بر عدالت به عنوان سنجۀ تعادل‌بخشی است که می‌تواند در الگویی با عنوان «سیاست جنایی کرامت‌مدار یا سیاست جنایی متعالیه» تحت تأثیر مفهوم اساسی «عدالت کریمانه» فرایند تعادل بین امنیت و آزادی را شکل دهد.

واژگان کلیدی: امنیت، آزادی، کرامت، عدالت کریمانه، سیاست جنایی متعالیه.

مقدمه

امنیت و آزادی از مصالح یا ارزشهای مهم و تأثیرگذار بر زندگی بشری محسوب شده که ضرورت وجودی هیچ یک از آنها را نمی‌توان برای تداوم و تکامل حیات بشری و ساماندهی مدل‌های سیاست جنایی از نظر دور داشت.

در این خصوص، مسئله مهم، بررسی روابط موجود بین این دو مفهوم در گستره نظریه‌پردازی است. از آنجایی که غالباً در فرایند کیفری دو دسته آزادی‌های فردی و حقوق جمعی در تراحم با یکدیگر قرار دارند و می‌توانند تحقق اهداف عدالت کیفری را غیرممکن و یا دشوار نمایند (شفیع‌زاده، ۱۳۹۲: ۱) شایسته توجه مضاعف‌اند.

بررسی بدوی مؤید این مطلب است که وجود ناهماهنگی میان لوازم و اقتضائات تضمین آزادی‌های فردی و ارتقای امنیت عمومی موجب می‌شود که در تدابیر اتخاذی در هر مدل از سیاست جنایی بروز حدی از تنش میان این دو مصلحت، گریزناپذیر بوده و به نوعی این موضوع به ترجمان تعارض حقوق فردی و منافع جمعی تبدیل و حتی به تعبیر برخی «ذاتی حیات جمعی انسان» باشد (لاگلین، ۱۳۸۸: ۲۱). به بیان دیگر قرائت‌های مختلفی که به دلیل ماهیت متکثر و متفاوت مصالح فردی با مصالح جمعی وجود دارد به نوعی باعث تعارض در مبنا و تزامم در تأمین آن‌ها گردیده است.

بر این مبنا توجه صرف و تأثیرپذیری یک‌سویه از آزادی، باعث شده که منطق کلان و گفتمان حاکم بر سیاست جنایی رنگ و بویی سازشگر و مصالحه‌جویانه را بپذیرد و به فراخور شرایط به تعدیل و اصلاح راهبردهای خود پرداخته و باعث تمایل مدل سیاست جنایی به سمت قالب‌های آنارشستی گردد. در این فضا کرامت، عدالت و سایر ارزشها تحت تفاسیری که از آزادی می‌شود، تأویل می‌شوند. از سوی دیگر توجه افراطی به موضوع امنیت باعث تحول ماهیتی در ساختار و محتوای سیاست جنایی و حرکت به سمت مدل‌های امنیت‌محوری شده که در آن مفهوم قدرت به مثابه امنیت و برعکس تعبیر می‌شود مانند مدل‌های اتوریتر و یا توتالیترا که در آن‌ها ارزشهایی مانند آزادی، عدالت و کرامت یا وجود ندارند یا به دلیل تفاسیر شخصی و متعصبانه‌ای که از امنیت می‌شود مورد سوءاستفاده ابزاری قرار می‌گیرند. برخی نیز بر وجود ارتباط متقابل و وابستگی^۱ میان این مفاهیم و ضرورت جستجوی یک ادبیات سازگار مانند «توازن»^۲ میان آزادی‌های فردی و مصالح جمعی مانند امنیت سخن گفته‌اند (Teson, 2005: 242-245).

بدیهی است که صرف اثبات وجود تعارض مستمر میان امنیت و آزادی در حل مشکل کارگشا نبوده و لازم است به دنبال ارائه راهبرد و روش حل مسئله، بر اساس ظرفیت‌های موجود بود. به بیان دیگر و در حالت کلی تحقق دو حق بر امنیت جانی - مالی و حقوقی - قضایی بی‌تردید در گرو برقراری تعادل بین تضمین آن‌ها در نظام عدالت

۱. اصل ۹ قانون اساسی آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور را از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر دانسته و ترجیح، تقلیل یا تضییع یکی بر دیگری را به هر بهانه‌ای حتی با توجیحات قانونی مردود شمرده است.

2. Balancing.

کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). این مهم خود مستلزم ارائه نظامی مناسب و هماهنگ برای پاسخ‌گویی به پدیده مجرمانه است که می‌توان از آن به نظام مطلوب پاسخ‌گویی کیفری تعبیر نمود. غفلت از توجه به این نظام مطلوب که تمام اجزای آن در ارتباطی هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، باعث سیر سیاست جنایی در مسیری غیرعلمی و جمود آن می‌گردد. در حالی که تدوین این نظام هماهنگ به همراه اقدام‌های هماهنگ و قانونمند عدالت کیفری منجر به کرامت‌مدار شدن آن (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۹-۸) و تولید امنیت عادلانه می‌شود.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که الگوی مطلوب سیاست جنایی با توجه به کارکردهای امنیت و آزادی چگونه قابل طرح‌ریزی است؟ و آیا دو مفهوم امنیت و آزادی در راستای تحقق این الگو کفایت خواهند کرد؟ در مقام پاسخ به این سؤالات آنچه که قابل تأمل است این است که جهت نیل به یک سیاست جنایی مطلوب که رافع تزاخم موجود و پاسخ‌گوی چالش‌های فیمابین امنیت و آزادی و تأمین‌کننده حداکثری آن‌ها از یک‌سو و دارای تمام ابعاد مادی و معنوی و حیات معادی و معاشی افراد به نحو توأمان باشد نیازمند برساخت و معماری هندسه‌ای از سیاست جنایی هستیم که ابتدای آن بر عناصری مهم مانند «کرامت انسانی»^۱ همراه با «عدالت» به عنوان سنجه‌های ارزیابی استوار بوده و اجزای دیگر مانند امنیت و آزادی، با ارجاع و تطبیق به این معیارها به نقش‌آفرینی پردازند. در صورت بی‌توجهی به این عناصر و عدم التزام عملی به آثارشان، ارزش‌هایی چون امنیت، آزادی، برابری و... در برابر یکدیگر به چالش کشیده خواهند شد. هدف از نگارش این مقاله ارائه قرائتی هم‌تراز با آموزه‌های اسلامی در راستای دستیابی به نسبتی منطقی میان امنیت و آزادی و معطوف به «کرامت انسانی مبتنی بر عدالت» از یک‌سو و «عدالت مبتنی بر کرامت» از سوی دیگر است که می‌توان از آن‌ها با تعبیر عدالت کریمانه و کرامت عادلانه نیز تعبیر نمود. این مفاهیم به عنوان مؤلفه‌های اصلی نسبت به سایر عناصر دیگر سیاست جنایی مانند امنیت و آزادی در سیاست جنایی مرجح و مختار این مقاله محسوب شده

1. Human Dignity.

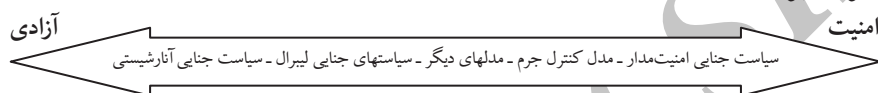
که نه در عرض یا طول آن‌ها بلکه در شأنی بالاتر و به عنوان حاکم و مشرف بر آنهاست. لذا می‌توان از فرایند کرامت‌مداری در سیاست جنایی با عنوان راهبرد یا استراتژی رافع تراحم فیما بین امنیت و آزادی نیز یاد نمود. این نوع از سیاست جنایی علاوه بر کنترل جرم به صورت کمی و به عنوان هدف عملیاتی اولیه، دارای اهداف بلندمدت و کیفی مانند اهداف اصلاحی و تربیتی باشد از آنجایی که سیاست‌گذاری جنایی بایستی از لحاظ منطقی مبتنی بر ارزشها و هنجارهای مورد پذیرش جامعه هدف تدوین گردند فلذا در محیطی که ارزشها و هنجارهای دینی در آن جاری است و غلبه دارد انطباق شکلی و ماهوی تدابیر تدوینی با آن‌ها ضروری است. استفاده از ظرفیت‌های ایدئولوژیکی مبتنی بر فطرت یعنی عدالت و کرامت و گذار از ساحت تک‌بعدی، مادی، فیزیکی و ملموس سیاست جنایی، به عنوان رویکرد غالب و اضافه نمودن یک بعد فراتر از بعد مادی، یعنی ساحت روحانی، قدسی و آسمانی به سیاست جنایی است که در کنار بعد مادی، باعث تکمیل و تقویت تدابیر و سیاستهای جنایی و نیل به وجه متعالی سیاست جنایی خواهد گردید که می‌تواند وجه تمایز این نوشتار با رویکرد متعارف و موجود تلقی گردد. با بررسی که در پیشینه ادبیات تحقیق صورت گرفته است هرچند آثاری به صورت مستقل به مباحث کرامت‌مداری در عدالت کیفی پرداخته‌اند^۱ ولیکن موضوع استفاده از ظرفیت‌های کرامت‌مداری در مسئله چالشی رفع تراحم میان امنیت و آزادی در گفتمان سیاست جنایی تا کنون مغفول مانده است.

۱. اهمیت و جایگاه امنیت و آزادی در سیاست جنایی

مدلهای موجود سیاست جنایی اغلب از مفاهیمی مانند آزادی و امنیت متأثر شده و همین تأثیرپذیری باعث تغییرات درون‌سیستمی سیاست جنایی در امر فرایند پاسخ‌دهی و گوناگونی تدابیر و راهبردهای مورد گزینش مدلهای موصوف خواهد گردید. از این

۱. از آن جمله می‌توان به رساله دکتری آقای رحیمی نژاد با عنوان «کرامت انسانی در حقوق کیفری» و رساله دکتری آقای قماش با عنوان «کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری» اشاره نمود که توسط نشر میزان به زیور طبع آراسته شده‌اند.

جهت تبیین مختصات مدل‌های متأثر از دو مفهوم امنیت و آزادی امری ضروری است. امنیت و آزادی در مباحث سیاست جنایی از یک سو به عنوان عناصر و مؤلفه‌های الگوساز تلقی می‌گردند و از طرف دیگر به عنوان اهداف مورد نظر هر الگو از سیاست جنایی مورد توجه می‌باشند و سایر الگوها مانند مدل‌های کنترل جرم و یا سیاست‌های جنایی لیبرال نیز بین دو نوع سیاست جنایی امنیت‌مدار و آزادی‌بنیان در نوسان‌اند و بسته به ماهیت تدابیر انتخابی به آن‌ها نزدیک و یا دور می‌شوند، بررسی این مدل‌ها و تعیین ویژگی‌ها و وجوه تمایز هر مدل در تبیین اهمیت بحث تعادل مبتنی بر کرامت راه‌گشا خواهد بود.



۱-۱. امنیت و آزادی به عنوان هدف سیاست جنایی

سیاست جنایی، مفهومی است که در معنای عام، از آن به دانش تدبیر علمی و تدبیر عملی از سوی هیأت اجتماع در پاسخ‌گویی به پدیده مجرمانه تعبیر می‌شود. این مفهوم به دنبال ساماندهی، کنترل، مدیریت و مهندسی اجتماع در برابر پدیده مجرمانه^۱ پیش‌بینی، پیشگیری و مبارزه با جرائم در مراحل پیشینی و پسینی وقوع جرم می‌باشد. اهداف مورد انتظار در هر تئوری علمی، از جمله دانش سیاست جنایی در واقع نقشه راهی برای ساماندهی تدابیر و راهبردهای پیش‌برنده برای تحقق آن اهداف محسوب می‌شود فلذا چنانچه اهداف کنشگران تقنینی، قضایی و یا اجرایی سیاست جنایی معطوف به هدف خاصی مانند آزادی یا امنیت باشد به تبع، ماهیت و بطن سیاست‌ها از یک سو و شکل و نوع ابزارها و وسایل نیل به آن‌ها نیز متأثر از آن مقاصد و اهداف مشمول تغییراتی خواهند بود. از آنجایی که حقوق ماهوی و شکلی^۲ هسته سخت و اصلی سیاست جنایی محسوب می‌گردند، فلذا اهداف سیاست جنایی نیز

۱. به تعبیر راسکو پاند علم حقوق، علم «مهندسی اجتماع» و حقوقدانان نیز مهندسان اجتماعی‌اند.
 ۲. «آیین دادرسی کیفری بارزترین مصداق عدالت شکلی و از رشته‌های هنجارمند (حقوقی) علوم جنایی است که به مطالعه تشکیلات قضایی و تشریفات دادرسی می‌پردازد و در مقام تضمین امنیت و آزادی، یعنی مصالح جمعی و آزادی‌های فردی می‌باشد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۸۹).

متأثر از این کانون خواهد بود. از طرف دیگر از اهداف هر مدل سیاست جنایی تضمین و تأمین حق تأمین و حق بر امنیت و به بیان دیگر امنیت و آزادی در تمام ابعاد آن و ارتقای آن‌ها به عنوان یک حق بنیادین است.^۱ بر این مبنا بایستی حق بر امنیت و حق بر تأمین هر دو قرین و ملازم یکدیگر در یک فرایند عادلانه تأمین و تضمین گردند. البته این ملازمه به معنای نفی ترجیح یکی بر دیگری در برخی شرایط اضطراری نیست ولیکن معیار این ترجیح و یا تشخیص نیز عدالت و کرامت خواهد بود.

۲-۱. امنیت و آزادی به عنوان سازمان‌دهنده مدل‌های سیاست جنایی

برداشت‌های متفاوتی که ممکن است از مفهوم و یا مصادیق امنیت و آزادی گردد خود مبین نوع، شکل، ماهیت و الگوی سیاست جنایی و مبنای سیاست‌گذاری‌های جنایی خواهد بود. این الگوسازی به نوعی مؤید وجود نوعی تقابل نظری و عملی میان سیاست‌های آزادی‌گرا و امنیت‌محور است. ضرورت تدوین گفتمانی نو و سازگار با آزادی‌های فردی و مصالح امنیتی، امروزه از چنان اهمیتی برخوردار است که بسیاری ادعا کرده‌اند برای حفظ ارزش دموکراسی، لازم است تا میان مصالح امنیتی و حقوق فردی، صلح و آشتی برقرار نمود (Teson, 2005: 242-245). لذا «نمونه ایده‌آل»^۲ یا «نمونه مطلوب» نظام عدالت کیفری، نمونه‌ای متعادل است که در آن آزادی و امنیت مخاطبان نظام عدالت کیفری (بزه‌دیدگان و متهمان) هم‌زمان مورد توجه بوده و تحت اشراف کرامت^۳ و عدالت تأمین و تمام ابعاد حیات معادلی و معاشی انسانها در

۱. از مفاد ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که آزادی و امنیت شخصی یکی از حقوق بنیادین است که برای همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شده و سیاست‌های جنایی دولت‌ها نیز رسالت پاسداشت آن را بر عهده دارند.

۲. Ideal type.

۳. مقنن در آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در برخی از مواضع از جمله ماده ۴ به این مهم توجه داشته و هرگونه مداخله در حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص را با هر بهانه‌ای تنها با حاکمیت و اشراف کرامت انسانی مجاز دانسته است: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

حوزه‌های مادی و معنوی تضمین گردد، زیرا نتیجه محتوم بی‌توجهی به هر مؤلفه، به نقض عدالت و کرامت منجر خواهد شد. به عبارت دیگر نمونه ایده‌آل یا مطلوب از این منظر نمونه‌ای است که در آن بین امنیت و آزادی بر اساس سنجه کرامت و عدالت تعادل برقرار باشد.

۲. تأثیر امنیت بر مختصات، مدل و ماهیت سیاست جنایی

امنیت به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار بر مدل و راهبردهای سیاست جنایی شناخته شده است. امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله تعریف شده است به گونه‌ای که «امنیت فردی حالت فراغت یک فرد از تهدید، امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید، امنیت ملی، حالت فراغتی از تهدید یک ملت و امنیت بین‌المللی حالت فراغت از تهدید قدرت‌ها در صحنه جهانی است» (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۸). امروزه به دنبال نقض گسترده امنیت شهروندان در پی گسترش مقوله ارتکاب جرائم خشن و تروریستی در اقصی نقاط جهان، اهداف سیاست جنایی از مجرم‌مداری به سمت جرم‌محوری تغییر جهت داده و تضمین امنیت به دغدغه اصلی سیاست جنایی بدل شده، به گونه‌ای که اصول کلی نظام عدالت کیفری، دستخوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است (فناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۳۶). از این نوع تأویل در گفتمان موجود با عنوان «سیاست جنایی امنیت‌مدار» تعبیر می‌گردد که در آن امنیت مفهوم پایه‌ای و ارزش بنیادین تلقی می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا نمود که امنیت که گذشته در گفتمان متخصصان حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی مطرح بود، امروزه به یک اصطلاح کلیدی در جرم‌شناسی و حقوق کیفری تبدیل شده است (Zedner, 2009: 7)، مبنای فکری متفکران و نظریه‌پردازان موافق با سیاست جنایی امنیت‌مدار توجه ایشان به مسئله اصالت جمع می‌باشد، آن‌ها برای حل تعارض میان آزادی و امنیت، آزادی‌های فردی را به طور کامل تابع اقتضائات مصلحت عمومی نموده و بر این مبنای تصمیم به اعطا، اعاده، محدودیت یا گسترش حق‌های فردی منحصراً بر اساس ملاحظات مربوط به مصلحت عمومی انجام می‌شود. در این مدل از سیاست جنایی «امنیت» هدف غایی و عنصر

بنیادین محسوب شده که سایر مصالح و ارزشها مانند عدالت، کرامت و آزادی بر اساس و در راستای آن تحدید، تعلیق، تضییق و تفسیر می‌گردند. رویکرد این نگرش‌های جدید نسبت به مرتکبان جرم یا حداقل برخی از آنها که خطرناک محسوب می‌شوند، سرکوب‌گرایانه و طرده‌محور است (رضوانی، ۱۳۹۵: ۲). در سیاست جنایی امنیت‌مدار، از لحاظ جرم‌شناسی تأکید به فعل مجرمانه و به برداشت‌هایی است که به نفع حاکمیت مصادره می‌شود و ارزش انسان در وابستگی او به دولت است، بدون اینکه به فاعل جرم و ویژگی‌های شخصیتی او توجه شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳)؛ در این سبک از جرم‌شناسی که می‌توان از آن به عنوان نسل یا جریان سوم جرم‌شناسی تعبیر نمود، تمرکز بر روی فعل مجرمانه است و ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مرتکب در درجات بعدی قرار دارند. در حقوق کیفری پسامدرن به جهت پیچیدگی ارتکاب جرم در دنیای جدید و تخصصی شدن عنصر مادی جرائم، اثبات برخی از رفتارهای مجرمانه در پیشگاه محاکم امکان‌پذیر نخواهد بود (Clarkson, 2005: 139)، به همین دلیل اماره مجرمیت مقدم بر اماره برائت شده و حقوق ماهوی کیفری به سمت پذیرش جرائم مطلق مادی کردن رفتارهای مغایر با قانون که در آن لزومی به اثبات عنصر روانی و سوءنیت نیست متمایل و در نتیجه تدابیر اتخاذشده سیاست جنایی به سوی سیاست جنایی امنیت‌گرا متمایل خواهد شد.

رویکردهای امنیت‌مدار در جرم‌شناسی مبنای علمی راهبرد افتراقی و دوگانگی سیاست جنایی محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳). منظور از افتراقی‌سازی حقوق و آیین‌های رسیدگی^۱ در مورد جرائم امنیتی این است که سیاست‌گذاری‌های جنایی و کیفری که معمولاً برای تمام جرائم یکسان در نظر گرفته شده و تدوین می‌شوند در این جرائم تغییر و بر اساس نوع جرم مدون می‌گردند. سیاست جنایی امنیت‌مدار از این لحاظ که با غلبه ساختاری توجیهات امنیتی، راهبردها و تکنیک‌های

۱. در آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز شاهد موادی هستیم که مؤید رویکرد افتراقی مقنن ایران به جرائم امنیتی است از جمله مواد ۲۵، تبصره ماده ۴۸، مواد ۵۷، ۶۵، ۶۷، ۸۷، تبصره ۲ ماده ۱۰۰، ۱۵۰، تبصره ماده ۱۷۰، تبصره ماده ۱۷۴، بند ت ماده ۱۸۰، بند الف ماده ۳۰۳، ماده ۳۲۰، تبصره ماده ۳۵۱، بند ب ماده ۳۵۲، تبصره ۲ ماده ۳۸۰، ماده ۴۲۰.

خود را شکل می‌دهد و عدول از اصول مسلم حقوق کیفری ویژگی آن است به نوعی سیاست جنایی افتراقی تلقی می‌گردد. از مهم‌ترین مصادیق عدول از اصول کلی و تثبیت شده حقوق، می‌توان به جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه و اعمال مقدماتی، توسعه دامنه شمول جرائم، محروم کردن مرتکب از تأسیسات ارفاقی^۱ و حقوق دفاعی و نقض قواعد دادرسی عادلانه اشاره نمود (برای تفصیل بیشتر ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ش ۵/۷۶). در این الگو دستگیری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت در مرحله اتهام، توسل به شکنجه و نقض حق سکوت برای متهم؛ تسریع در محاکمه و سزادهی در مرحله دادرسی از راهکارهای کنترل جرم^۲ محسوب می‌گردد و ممکن است با مجازات افراد بی‌گناه نیز همراه گردد (Packer, 1968: 11). در واقع تأکید در این الگو بر رفتارهای سخت و خشن با مرتکبان تأکید دارد و نه بر رفتارهای نرم. بر این مبنا نقض اصول مدرن حقوق کیفری از جمله قاعده نامعتبر شناختن^۳ اعمال غیرقانونی و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین با عذر لزوم تأمین امنیت توجیه می‌گردند. این به معنای وجود و غلبه مدیریت کمی^۴ در سیاست جنایی بدون توجه به لزوم همزمان به مدیریت کیفی جرائم است. استفاده از عبارات مبهم^۵ و برچسب‌زنی، باعث شده که از این الگو به تسمه نقاله‌ای^۶ در یک خط تولید تعبیر شود که در پی تحویل محصول نهایی، یعنی مجرم از ماده خامی با نام متهم باشد (Cole & Smith, 1998: 117). لذا نگرانی در مورد مدل‌های امنیت‌مدار بیشتر ناظر به این موضوع است که احتمال تضییع و تحدید

۱. برای نمونه می‌توان به مواد ۴۷، ۷۱ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی در این باره اشاره نمود.

2. Crime control model.

3. Exclusionary rule.

4. Quantitative management.

۵. استفاده مقنن از واژه‌های مبهم در قوانین مربوط به امنیت عمومی با توجه به اجمال ذاتی واژه‌های «نظم و امنیت» بر پیچیدگی موضوع افزوده است. در ق.م.ا. مصوب سال ۹۲ شاهد مصادیق فراوانی از این مصادیق مبهم و مجمل می‌باشیم برای نمونه: به کار بردن واژه‌های گسترده، شدید، عمده و وسیع در ماده ۲۸۶ مربوط به جرم افساد فی الارض بدون ارائه ملاک سنجش این عبارات، و عدم تعیین دقیق عناصر متشکله بسیاری از عناوین مجرمانه مثل محاربه موضوع ماده ۲۷۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۸ و ۶۱۰ قانون تعزیرات و مواد فراوانی در قوانینی مانند مجازات نیروهای مسلح ۱۳۸۲ که ملاک جرم محاربه را در حالتی از ابهام بیان و باعث سردرگمی کنشگران دستگاه عدالت کیفری گردیده است.

6. Assembly line or conveyer belt.

حقوق افراد در آن بسیار متصور است. در این سیاست‌ها همه اقدامات هیات حاکمه با توجهات امنیتی و به بهانه جریحه‌دار شدن افکار عمومی با استفاده از تاکتیک‌هایی مانند بازنمایی رسانه‌ای از جرم^۱ و عوام‌گرایی کیفری^۲ صورت می‌گیرد. حضور و مداخله حداکثری دولت در امور خصوصی و آزادی‌های مدنی شهروندان و مواجهه از طریق جرم‌انگاری حداکثری^۳ در مقابل رویکرد اصل مداخله کمینه حقوق کیفری^۴ و استراتژی عقب‌نشینی در حوزه‌های خصوصی از راهبردهایی است که از آن بهره می‌گیرند. در این مسیر نیز بازیگران اصلی اجرایی، کنشگران امنیتی و پلیسی هستند که با تشکیل شبکه‌های پلیسی از منطق پایش، طرد و حذف افراد خاطی از جامعه پیروی می‌کنند (دلماش - مارتی، ۱۳۹۳: ۲۳۰). تاکتیک‌های کنترلی به منظور تأمین هدف موصوف از طریق کنترل وسیع حوزه‌های مختلف ارتباطی نظیر موبایل، ایمیل، فکس و تلفن، استفاده از روش‌های «بیومتریک»^۵ نظیر چهره‌نگاری صورت،^۶ تصویربرداری از عنبیه،^۷ انگشت‌نگاری،^۸ و... به کارگیری نیروهای امنیتی و پلیسی در سطح شهرها، موازی‌سازی برای تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و... انجام می‌شود که نتیجه آن گذار از دولت اجتماعی به دولت کیفری - امنیتی است.

ورود گفتمانی با محوریت دشمن‌پنداری در حقوق کیفری در تقابل با شهروندمداری از آثار جانبی سیاست جنایی امنیت‌مدار است. رگه‌هایی از این مفهوم را

1. Media representation of crime.

۲. عوام‌گرایی کیفری (penal populism) رویکردی است که بر اساس آن سیاست‌گذاران و کنشگران عدالت کیفری به منظور جلب آرای عمومی، بدون توجه به یافته‌های علمی سیاست‌های کیفری نمایشی و عامه‌پسند را تدوین و اجرا می‌کنند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقدسی، ۱۳۹۰).

3. Maximalism Criminalization.

4. Principle of Minimalism Criminalization.

۵. در یک تعریف عام بیومتریک (biometrics) را علم و فناوری اندازه‌گیری و تحلیل آماری داده‌های بیولوژیکی معرفی کرده‌اند. اما تعریف دقیق‌تر و فنی‌تر آن که امروزه رایج شده به قرار زیر است: هر خصوصیت فیزیولوژیکی یا ویژگی رفتاری منحصر به فرد و متمایزکننده، مقاوم و قابل سنجش که بتواند برای تعیین یا تأیید خودکار هویت افراد به کار رود، بیومتریک نام دارد.

6. Scan-Facial.

7. Scan-Iris.

8. Scan-Finger.

می‌توان در ابعاد تئوری «حقوق کیفری دشمنان» و در ابعاد عملی در برخی از راهبردهای «سیاست عملی جنگ با ترور» ایالات متحده آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر مشاهده و رهگیری نمود (شفیع‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۶۵). چنین انگاره‌ای ریشه در عصر احیای سیاست‌های محافظه‌کارانه در جهان و شکست تدابیر اصلاح‌گونه و بازپرورانه در دوران مدرنیسم کیفری، تحت تعبیر «مدیریت ریسک و جنبش بازگشت به کیفر» دارد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸). در این دیدگاه نگاه اولیه به مجرمان و منحرفان بایستی از محور خوش‌بینی و تساهل به محور خشونت‌محوری، بدبینی و انگ‌زنی مجرمانه متمایل گردد و ابتدای تدابیر عملی به کار گرفته‌شده نیز همراه سیاست‌های عوام‌گرایی، پوپولیستی و ماکیاولیستی می‌باشد. پوپولیستی از این منظر که به شدت متأثر از افکار عمومی بوده و ماکیاولیستی از این جهت که با شعار هدف «یعنی تأمین امنیت» وسیله یعنی «هر تدبیر یا سازوکار عدالت کیفری هر چند غیر عادلانه یا غیر کریمانه» را توجیه می‌نماید.^۲ در چنین فضایی است که کیفرگرایی به گفتمان غالب سیاست جنایی در بعد کیفری یا غیر کیفری تبدیل می‌گردد (شاملو و پاک‌نیت، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۲۲). به عبارت دیگر رسوخ راهبردهای امنیت‌محور در بطن سیاست جنایی خود باعث کیفری شدن حقوق بشر از یک‌سو و سیاست‌زدگی آن از سوی دیگر شده است. دولت‌ها در عصر حاضر، به طور فزاینده‌ای به واسطه گرایش‌های خود

۱. فرایند انگ‌زنی انتساب برچسب کیفری از گذر فرایند عدالت کیفری به اشخاص است. هرچند جرم‌انگاری خود دارای خصیصه انگ‌زنی است ولیکن برخی تدابیر و ضمانت اجراها از جمله تدابیر شرمسارکننده خاصیت انگ‌زنی شدیدتری دارند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: منصورآبادی و زارع، ۱۳۹۶: ۶۶/۱۴).

۲. برای نمونه در سال ۱۹۹۴ در ایالات متحده قانونی تصویب شد به نام «قانون مگان»، مگان کانکا دختر بیچه‌ای ۷ ساله بود که توسط یک مجرم جنسی در ایالت نیوجرسی مورد تجاوز قرار گرفت و به قتل رسید. مجرم برای اینکه از خود ردی بر جای نگذارد مگان را به قتل رسانده بود. قانون‌گذاران ایالات متحده مدتی بعد از این اتفاق قانونی را تصویب کردند که به موجب آن اطلاعات محل سکونت مجرمین سابقه‌دار جنسی در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گرفت تا همسایگان این افراد محافظت بیشتری از فرزندان خود به عمل آورند. تشهیر مجرمان در اسلام نیز در مواردی مانند شهادت زور، قوادی، اختلاس به معنای کلاهبرداری و حیف و میل اموال عمومی و... در راستای تأمین و تضمین منافع فردی و جمعی افراد تجویز شده است. شاهد مصادیقی از این روش در قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۳۶ نیز می‌باشیم.

نسبت به «مدیریت ریسک»^۱ و «محدودسازی خطر»^۲، «حفاظت عمومی»^۳ از موافقان این رویکرد شناخته می‌شوند. در این مسیر است که شاهد تعرض، تحدید، تعلیق^۴ و حتی تضییع بسیاری از آموزه‌های حقوق بشر، کرامت انسانی و یا آزادی‌های شهروندی هستیم. مدل عدالت کیفری مطلوب در جرم‌شناسی امنیتی، مدل کیفری یا مدل کنترل جرم است و نه مدل دادرسی عادلانه (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲: ۴۵). به عبارت دیگر در این نوع مدل از سیاست جنایی تحقق عدالت و تعالی انسانی به عنوان هدف متعالی هر سیاست جنایی مطلوب، جای خود را به کارایی و مدیریت مؤثر عدالت کیفری در سایه تدابیر کیفری سختگیرانه، کمی و سیاست‌زده می‌دهد. نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی با تأثیر بر اندیشه‌های کارگزاران نظام عدالت کیفری با توجهات امنیتی از سیستم عدالت کیفری «اخلاق‌زدایی» می‌کند و بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را نقض می‌نماید (مهدوی‌پور و شهرانی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). اخلاق‌زدایی از حق و استفاده از تدابیر حذف، طرد و خنثی نمودن بزه‌کاران و در یک کلمه زیرپا گذاشتن کرامت انسانی باعث شده که به نوعی شاهد «کرامت‌زدایی» از انسان و «انسان‌زدایی» از حقوق کیفری باشیم.

۳. تأثیر آزادی بر مختصات، مدل و ماهیت سیاست جنایی

مبنای اساسی این نوع از سیاست جنایی اصالت فرد بوده و طرفداران آن قائل به برتری آزادی‌های فردی بر امنیت عمومی می‌باشند و معتقدند که هدف اصلی اقدامات حکومتی را حفظ و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان قلمداد نموده و قلمرو امنیت عمومی را به همین کارکرد فروکاسته‌اند. ایشان بر آزادی‌های فردی پافشاری نموده و تمام منافع و ارزش‌های دیگر از جمله امنیت را تابع آن می‌دانند. آزادی، نتیجه باور به برتری فرد

1. Management of Risk.
2. Containment of Danger.
3. Public Protection.

۴. در نظام حقوق بشر شاهد دو نوع تأسیس شناخته شده‌ایم که عبارتند از تحدید و تعلیق. تحدید حقوق در شرایط عادی با ملاحظاتی مانند حفظ امنیت و یکپارچگی کشور یا به منظور حمایت از اخلاق و نظم عمومی انجام می‌شود. اما تعلیق حقوق در شرایط اضطراری انجام می‌پذیرد (برای توضیحات بیشتر ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۸۵: همو، ۱۳۸۶).

نسبت به اجتماع و به مثابه یک ارزش والای سیاسی در نظریه‌های سیاسی لیبرال است. رویکردهای مختلفی درباره آزادی وجود دارد. برخی آزادی را یک ارزش و هدف غایی و برخی آن را وسیله رسیدن به سایر ارزش‌ها می‌دانند. حتی برخی مانند کانت، آزادی را یک مفهوم واحد نمی‌دانند و قائل به تفکیک آن هستند (دبیرزاده، ۱۳۹۴: ۵۶). توجه بیش از حد و افراطی به آزادی در نگرشی دولت‌ستیز، باعث سیر راهبردهای کنترل جرم به سمت تدابیری می‌گردد که از آن به «سیاست جنایی آنارشیستی» تعبیر می‌گردد. اقتدارگریزی، سروری‌ستیزی یا آنارشیسم و به طور کلی جامعه‌ای فاقد هرگونه ساختار طبقاتی یا حکومتی اس؛ زیرا مسلک آنارشیسم حکومت را تنها موجب مصیبت‌ها و بدبختی‌های اجتماعی و مردم می‌داند. طرفداران این ایده منکر هرگونه «منبع و منشأ پیشینی» برای حقوق بشر بوده، معتقدند همه اقتدارات از آنچه حکومت یا مقامات دولتی تعیین می‌کنند، نشئت می‌گیرد. این الگو به نوعی به دلیل عدم قبول هرگونه منبع پسینی و یا پیشینی برای چارچوب‌بندی ارزش‌هایی مانند حقوق بشر یا حقوق شهروندی، مروج بی‌قانونی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی تلقی خواهد گردید. کرامت انسان در این اندیشه‌ها در اصالت بی‌حد و حصر به آزادی و عدم وابستگی به نظام و یا دولت تفسیر می‌گردد. در سیاست جنایی آنارشیستی دولت و نهادهای حکومتی و قانونی همگی فاسد و مفسد هستند (هیوود، ۱۳۸۵: ۵۷). لذا صلاحیت مدیریت جامعه را نخواهند داشت. تدابیر مدیریتی این سیستم به خصوص در باب کنترل و مدیریت جرائم، معتقد است که جامعه بایستی با شیوه‌ای داوطلبانه، بی‌توسل به زور و قدرتی سرکوبگر سازمان یابد؛ چرا که آن‌ها اعتقاد دارند، دولت به عنوان منبعی از اقتدار قهری، اجباری و مطلق و نفی‌کننده اصول آزادی و برابری و نیز استقلال شخصی نامحدود است که در کانون تفکر آنارشیستی قرار دارد. به عقیده آنارشیست‌ها، جوامع و حکومت‌ها بسیار فوق‌العاده پیچیده‌اند و سازمان آن‌ها باید متحول گردد و به نیازهای گوناگون افراد و مناطق توجه کامل شود (لیبست، ۱۳۸۳: ۱۰۰). از نظر حامیان این مدل، حکومت راه حلی برای مشکل نظم نیست بلکه خود، عامل اصلی بی‌نظمی است. آنان در حمایت از این موضع که خود وجود دولت علت مشکل است، دو ادعای کلی مطرح می‌کنند: نخست، کنشگران حاکمیتی مانند قضات،

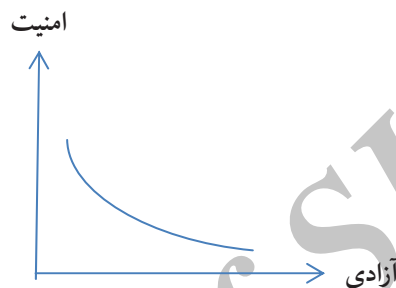
سیاستمداران و مأموران پلیس و... که منافع حاکمیتی خود را پیگیری می‌کنند و دوم، ابزارهای کنشگران برای انتظام‌بخشی یعنی قوانین و مقررات موجود مختص منافع طبقه خاصی بوده، فلذا کافی و مؤثر نیست. آرمان این جنبش عبارت است از برقراری رژیم آزادی نامحدود و در عین حال شناسایی برابری کامل برای تمام افراد (دل‌ماس-مارتی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). راهبرد کنترل جرم در این مدل به این نحو است که می‌توان نابهنجاران را در معرض فشار افکار عمومی قرار داد و یا از جامعه اخراج کرد، ولی اعمال زور بیش از این مجاز نیست. این جنبش می‌تواند دارای آثار مضاعف و متفاوتی باشد. این جنبش می‌تواند به شکل‌هایی از ترور دامن زده و دربردارنده نقطه‌نظراتی کم‌وبیش شفاف و مؤثر نسبت به گرایش‌های معاصر در سیاست جنایی باشد. نقطه‌نظر اساسی دیگر این جنبش عبارت است از خودگردانی مستقلانه گروه اجتماعی و پاسخ مدنی مبتنی بر میانجیگری، بیش از کنترل اجتماعی یا سرکوبی که الهام‌بخش جنبش‌های معاصر الغاگراست^۱ آنگاه که این جنبش‌ها نوعی خودگردانی «موقعیت‌های مسئله‌دار» را توسط خود گروه اجتماعی از طریق حذف حقوق جزایی پیشنهاد می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹). علاوه بر این سیستم، توجه به مسئله آزادی به نحو متعادل‌تری، در سیاست‌های جنایی لیبرال نیز منعکس گردیده است. کرامت انسان از نظر لیبرالیسم در آزادی اوست، حتی اگر آن آزادی با فطرت و عقل مغایر باشد. فقط شرط آن است که به آزادی جامعه و دیگران ضرر نرساند، از نظر این مکتب اگر فردی بخواهد به جسم و جان خود لطمه‌ای وارد کند، آزاد است. لذا اگر فرد را در پیروی از هوس‌های شخصی و اباحیگری آزاد بدانیم او را تکریم کرده‌ایم. این تسامح و تساهل در تمام ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی جریان دارد مگر آزادی دیگران در خطر افتد. بر خلاف قطب‌دهی^۲

1. Abolitionism.

۲. مفهوم قطب‌دهی که به دو صورت مثبت و منفی برای اولین بار توسط هربرت پاکر در مباحث مرتبط با ارائه دو الگوی کنترل جرم و دادرسی عادلانه مورد اشاره واقع شد به معنای اعطای اختیارات بیشتر به کنشگران دستگاه عدالت کیفری و توسیع آن می‌باشد. پس منظور از قطب‌دهی مثبت یعنی افزایش افراطی و فراقانونی اختیارات ضابطین و قضات که بیشتر در الگوهای سیاست جنایی امنیت‌مدار کاربرد دارد و مقصود از قطب‌دهی منفی نیز تضییق و کاهش چشمگیر اختیارات کنشگران عدالت کیفری که در مدل پاکر معطوف به مدل دادرسی عادلانه می‌باشد (فپانچی و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۸۴).

مثبت که به کنشگران عدالت کیفری در مدل کنترل جرم با اعطا و توسیع اختیارات در نظر گرفته می‌شد، در این الگو بایستی از تضییق اختیارات کنشگران عدالت کیفری و به عبارت دیگر قطب‌دهی منفی ایشان، سخن به میان آورد. قوانین بر اساس اصالت آزادی افراد، تدوین و خط قرمز آن‌ها نیز، اصل «عدم ضرر به دیگران» است. قانون‌محوری اساس این الگوست و قانون به عنوان مانع اصلی در برابر خودکامگی‌های کنشگران محسوب که از حقوق و آزادی‌های افراد حمایت می‌نماید. تعارضات بین دولت و شهروندان به منظور تأمین امنیت با اصالت‌مندی آزادی و تأکید بر حفظ حقوق شهروندی و احترام به آزادی‌های اشخاص قابل حل است. آزادی در این مدل خود امنیت را در بر می‌گیرد. در واقع آزادی هدف بدوی و اساسی سیاست جنایی محسوب و امنیت تابعی از آن و به عنوان هدف ثانویه و به تبع آزادی محقق می‌شود. جرم با معیار ضرر شناخته و به مثابه تعرض به حقوق طبیعی افراد بوده و به عنوان مسئله اجتماعی تعریف می‌شود که ریشه در مسائل فردی و اجتماعی دارد. طرفداران این مدل حامی تغییرات صرفاً محدود در برخی مسائل جامعه بوده و مخالف تغییرات ساختاری و کلان در سیستم‌های موجود هستند (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۶۵). اصلاحات علمی سبب‌شناسانه بجای تمرکز بر جرم و بی‌نظمی که معمولاً محدودکننده آزادی است متمرکز بر جامعه‌پذیری و توسعه اجتماعی جامعه مدنی و گروه‌های در معرض خطر ضرررسانی به افراد می‌باشد. سیاست لیبرالیستی منفی مبنی بر عدم مداخله در تدابیر اتخاذشده شهروندان در کنترل جرم و رویکرد مثبت لیبرالیستی بر تأمین برابر حداقل‌های ابزاری و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای پیشگیرانه تأکید دارد. این مدل مخالف سیاست‌های قانون و نظم بوده و آن را به منازعه‌ای سیاسی تعبیر می‌کند (White, 2006: 58) و لذا موافق سیاست‌های کنشی و پیش‌کنشی است. از لحاظ سیاست جنایی نیز کلیه تدابیر صبغه آزادی‌مآبانه به خود می‌گیرند. قوانین و تدابیر اجرایی با سنججه اساسی آزادی سنجیده می‌شود و عدالت و کرامت انسانی با ارجاع به این میزان است که بازتعریف می‌شوند. کرامت انسان در این مدل متأثر از مبانی انسان‌مآبانه و فایده‌گرایانه است و لذا دارای رنگ و بوی اومانستی گردیده است. تنها قید بر آزادی عدم اضرار دیگران است پس کرامت انسان نیز تنها در این محدوده تعریف می‌شود و از هر قیدی جز منع ضرر به

دیگران آزاد است. به طور خلاصه می‌توان رابطه میان امنیت و آزادی را در سیاست‌های جنایی مذکور یعنی آزادی‌محور و امنیت‌بنیان در نمودار ذیل ترسیم نمود که امنیت و آزادی در آن دارای رابطه‌ای معکوس خواهد بود به نحوی که با تأکید بر مصالح جمعی مانند امنیت مصالح فردی از جمله آزادی کاهش خواهد یافت.



۴. «کرامت‌مداری» به عنوان مؤلفه و سنجۀ تعادل‌بخش

علی‌رغم اهمیت امنیت و آزادی در گفتمان غالب سیاست جنایی، از مفهوم ارزشی دیگری با عنوان کرامت انسانی می‌توان یاد نمود که این ظرفیت را داراست که به مثابه میزان و سنجه سیاست جنایی پیشنهادی معرفی شده و نقش تعادل‌بخش میان امنیت و آزادی را ایفا نماید. دلایل این مدعا عبارتند از:

۱-۴. تکوینی بودن و پذیرش عامه کرامت انسانی

کرامت انسانی دارای این منشأ اساسی در اسلام و ادیان آسمانی است که هر فرد فارغ از جنس، مذهب یا قومی که به آن وابسته است دارای ارزش ذاتی انسانی بوده که ناشی از آفرینش خاص وی و نفخ روح الهی در کالبد انسانی است و رفتار انسان تأثیری در حصول یا زوال آن ندارد. این نوع از کرامت راجع به حرمتی است که هر انسانی «بما هو انسان» از آن متمتع است فلذا یک امر ذاتی و غیر قابل انفکاک و انتزاع بوده و انسانیت انسان قائم به آن می‌باشد. از آنجایی که این مفهوم از جمله مفاهیم جهانی و فطری محسوب می‌شود دارای این ظرفیت است که به عنوان وجه مشترک مورد وفاق، در جهت نیل به مصالح بشری مورد بهره‌برداری واقع شود. در

کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر نیز، نمود این توافق قابل رویت است.^۱ کرامت ذاتی انسان یکی از اوصاف عالیة انسانی و از جمله حقوق بنیادین همه ابنای بشر است که عموم هیچ عام و اطلاق هیچ مطلقى توان تخصیص و تقیید آن را نداشته و هیچ شرطی نمی‌تواند آن را مشروط سازد زیرا که کرامت انسانی امری تکوینی و دارای شأنی الهی است و با جعل قرارداد بشری از حجیت و اعتبار ساقط نمی‌گردد.

۴-۲. انطباق با اهداف و مقاصد شریعت

از آن جایی که اهداف و اقتضائات هر مکتب، مبین ساختار و محتوای آن مکتب می‌باشد در مکتب اسلام نیز از اهداف و مقاصد اساسی شریعت، تکامل انسان در مسیر سیر الی الله با رعایت کرامت فردی و جمعی ایشان و اقامه قسط و عدل و در نهایت رسیدن به قرب الهی می‌باشد. فلذا عدالت و کرامت وسیله‌ای برای نیل به تکامل انسانی به عنوان موضوع اساسی محسوب می‌شوند. بر این اساس مسئله تکامل و قرب الهی به عنوان هدف موضوعیت داشته و عدالت و کرامت از اقتضائات نیل به این هدف محسوب و طریقت خواهند داشت. چنانچه این طریقت وجود نداشته باشد در مسیر نیل به اهداف ممکن است با دستاویزی به هر وسیله‌ای که با عدالت و کرامت تعارض دارد، آن‌ها را طلب نماییم و در بستر موضوع سیاست جنایی به نوعی گرفتار ماکیاولیزم کیفری^۲ گردیم. از آنجایی که از اهداف عالی سیاست گذاری جنایی اسلام تعمیم عدالت مبتنی بر کرامت و کرامت مبتنی بر عدالت یا همان عدالت کریمانه و کرامت عادلانه است استفاده از ابزارهایی مانند تأذی، شکنجه، تهدید، ترذیل و تعدی به حقوق اشخاص و حریم خصوصی ایشان و... که مخالف با اقتضائات این اهداف باشد مطرود خواهد بود. ولیکن برخی از فقها (حر عاملی، بی‌تا: ۴۰۷/۱۱ و ۹۰/۱۳؛ احمد بن

۱. جامع‌ترین سند در این خصوص سند «اهداف توسعه هزاره سوم» یا «MDGs/ Millennium Development Goals» سازمان ملل است که در سال ۲۰۰۰ به تأیید ۱۹۳ کشور ملل متحد و ۲۳

سازمان بزرگ بین‌المللی رسیده است و در سال ۲۰۱۵ به مدت ۱۵ سال دیگر تمدید گردید.

۲. در ماکیاولیزم (penal machiavellism)، شاهد این رویکرد هستیم که آنچه حائز اهمیت است اهداف (مدیریت جرم در اینجا) است و رسیدن به این اهداف، توسل به هر وسیله و ابزاری (هرچند بد و غیرعادلانه) را توجیه می‌کند.

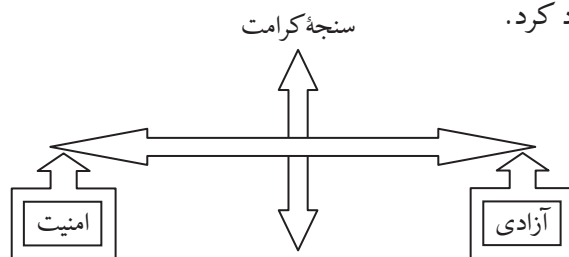
حنبل، بی‌تا: ۴۹/۳؛ قزوینی، بی‌تا: ۱۳۳۰/۲) با توجه به واقعیاتی که اقتضائات توجه به مصالح، عدالت و کرامت جمعی توجیه‌کننده آن است در صورت قطعی، یقینی، قریب‌الوقوع و بسیار شدید بودن خطر و عدم وجود راهکار جایگزین شکنجه و احتمال تأثیر آن، در حد متعارف و بنا به قاعده عقلی ترجیح اهم و دفع افسد به فاسد امکان تعذیب را روا دانسته‌اند، البته با تجویزی که در باب تعزیرات به حاکم اسلامی به منظور رعایت مصالح جامعه داده شده و به علت کتمان حقیقت^۱ که از جمله گناهان قابل تعزیر است (صادقی، ۱۳۸۰: ۷). این نگاه به اصل کرامت‌مندی و دخالت دادن آن در امور تقنین و اجرا با در نظر گرفتن ملزومات هر عصر و زمان و تطبیق مسائل فقهی با آنها، امری اجتناب‌ناپذیر بوده که باعث پویایی فقه اجتهادی و حقوق کیفری از جمله سیاست جنایی اسلام می‌گردد و فقها با فهم صحیح این ضرورت‌ها و در راستای تضمین اصل کرامت انسان و عدالت، حفظ چارچوب دین طی «قاعده منع وهن اسلام یا حرمت تنفیر از دین» (برای تفصیل بیشتر ر.ک: نوبهار، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۷۲) و یا در راستای حفظ نظام که به تعبیر امام از اوجب واجبات است با گشودن ابوابی با عناوین «فقه المقاصد یا فقه المصالح»، سعی در انطباق حداکثری فقه با مصالح زمانی و مکانی داشته‌اند و شاهد نمونه‌هایی از آن‌ها در برخی استفتائات فقهای معاصر هستیم که در عرصه تقنین نیز وارد شده‌اند.^۲ در تطبیق مطالب پیش‌گفته با موضوعات کیفری مثلاً

۱. آیه «وَلَا تَلْبَسُوا الْحُفَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكُونُوا مِنَ الْحَيِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / ۴۲) تأکید بر عدم کتمان حقیقت دارد.
۲. «قاعده التعزیر بما یراه الحاکم» که مبتنی بر مصلحت داشتن تعیین و اجرای مجازات است، در همین راستا قابل تفسیر است. اخیراً نیز بر لزوم بازنگری در مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر نیز تأکید شده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شاهد مصادیقی از این بازنگری‌ها هستیم؛ برای نمونه، در نظر گرفتن تدابیر تکمیلی مانند برابر شدن دیات اقلیات دینی با مسلمانان برابر ماده ۵۵۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲؛ برابر شدن دیه زن و مرد در اجرا با تأمین مابه‌التفاوت از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع تبصره ماده ۵۵۱ ق.م.ا.؛ یا تدابیر تبدیلی مانند تبدیل رجم به اعدام موضوع ماده ۲۲۵ بر اساس پیشنهاد رئیس قوه قضاییه؛ تدابیر اجرایی مانند پرداخت مابه‌التفاوت دیه از بیت‌المال در مواردی که اولیای دم، توان پرداخت آن را نداشته و جنایت باعث اخلال در نظم و امنیت و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی گردیده و مصلحت در اجرای قصاص باشد به تأیید رئیس قوه قضاییه؛ موضوع ماده ۴۲۸ ق.م.ا. و تدابیر تعلیقی مانند تعلیق اجرای حد بر زن باردار و یا شیرده موضوع مواد ۴۳۷ و ۴۴۳ ق.م.ا. و یا موارد متفرقه دیگر مانند پذیرش سقط‌درمانی موضوع ماده واحده سقط‌درمانی مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۰ و تبصره ماده ۷۱۸ ق.م.ا.

در باره مجازات‌ها می‌توان گفت که مبنا و حکمت مجازات در اسلام، رحمت خداوند و مصلحت انسانهاست و هدف از وضع مجازات‌ها نه تحقیر و تزدیل مجرم، بلکه اصلاح و حفظ کرامت فرد و جامعه است. «در حدود و قصاص و دیات نیز کرامت انسانی مجرم باید مد نظر قرار گیرد. در حدود شرعی باید توجه داشت که رأفت اسلامی در تمامی مواردی که اختیار آن در دست قاضی جامع‌الشرایط است باید مورد توجه اکید قرار گیرد و به مجرمان به عنوان کسانی که محتاج تربیت و مراقبت بیشتر و دقیق‌تر هستند نظر شود. از آنجایی که در احکام حدود و قصاص نیز باب اجتهاد مفتوح است و این احکام جزء احکام لایتنغیر الهی نیستند، قوانین وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف هستند؛ خواه قوانین الهی باشند خواه بشری. احکام غیرعبادی تابع مصالح و مفاسدند و نوعاً ملاک پنهانی که غیرقابل دسترس باشند ندارند؛ چرا که برای بهبود زندگی بشر در دنیا وضع شده‌اند هرچند که آثار اخروی آن‌ها هم مدنظر شارع است» (منتظری، ۱۳۸۳: ۶۸۹-۷۰۴).

۵. ترسیم الگوی سیاست جنایی کرامت‌مدار و مختصات آن

کرامت فردی از منظر آموزه‌های اسلامی برگرفته از این اصل اساسی است که همان قدر که توجه به اجتماع در اسلام اهمیت دارد فرد نیز دارای اهمیت است و فرد جدای از جامعه وجود مستقل داشته و شخصیت او بیش و پیش از جامعه و دولت به حساب آمده است (نوبهار، ۱۳۹۲: ۱۱۲). چنانچه ابتدای سازوکارها و تدابیر اتخاذشده در هر سیاست جنایی بر پایه کرامت‌مندی و احترام به حیثیت ذاتی انسان بوده و در تمام ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی دارای نمود ظاهری و تجسم عینی باشد و اگر نسبت به سایر ارزش‌ها اصالت در هر سیاست جنایی بر ارزش اساسی «کرامت انسانی» استوار و این اصل به عنوان سنجه ارزیابی اقدامات کنشگران محسوب گردد، می‌توان از این مدل، با عنوان «سیاست جنایی کرامت‌مدار» یاد کرد.

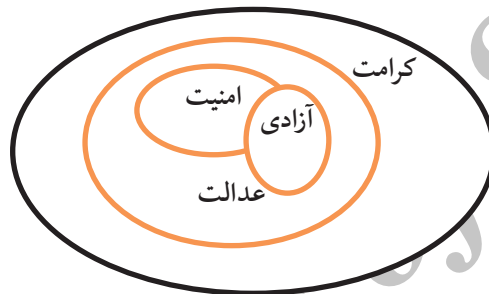


از جهت دیگر، معمولاً توجه به کرامت انسان در بستری عادلانه باعث تعالی انسان و تبدیل وجه متدانیه او به وجه متعالیه و در نهایت نیل به حیات طیبه است، لذا با توجه به اهمیت دو عنصر عدالت و کرامت در کنار یکدیگر و در مدل سیاست جنایی مرجح که باعث تعالی مادی و معنوی انسان است تعبیر از این نوع سیاست جنایی با عنوان «سیاست جنایی متعالیه» صحیح به نظر می‌رسد. در مقابل «سیاست جنایی متعارف» قرار دارد که وجوه روحانی در آن کمتر مورد توجه بوده و غالباً تدابیر و راهبردهای آن‌ها اهداف محدود دنیوی را دنبال می‌کنند و از این رو می‌توان از آن‌ها به «سیاست جنایی متدانیه» تعبیر نمود. بر این مبنا می‌توان نتیجه گرفت که عدالت در کنار کرامت دو عنصر و مؤلفه پایه‌ای و بنیادین در سیاست جنایی متعالیه می‌باشند که ماقبل از شریعت و در بدو خلقت موجود بوده‌اند، لذا بر قواعد فقهی و آموزه‌های شرعی حکومت داشته و بر آن‌ها ناظرند. استاد محقق داماد در این باره معتقد است که «اصل کرامت مانند اصل عدالت برون‌فقهی است و در عرض قواعد فقهی همچون لاضرار نمی‌باشد تا بتوان آن را با دیگر قواعد تعارض داد. اصل کرامت بشری، مقدم بر قواعد درون‌فقهی است و اگر حکم و نتیجه‌ای مغایر با کرامت بشری باشد آن حکم و نتیجه اشتباه است» (محقق داماد، ۱۳۹۶).

انتخاب این متغیر و تأکید بر لزوم توجه به آن از این جهت است که کرامت انسانی، حافظ بسیاری از ارزش‌های الهی و انسانی است (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) و با از بین رفتن آن اصل آزادی به عنوان بنیان دموکراسی و امنیت انسانی به عنوان اساس تمام نظام‌های سیاسی و قضایی به خطر می‌افتد (Mcintosh, 2010: 38) و در نتیجه دیگر نمی‌توان از کارکردهای اساسی سازوکارهای سیاست جنایی مطلوب، که در واقع نیل به امنیت و آزادی واقعی است، انتظار تأثیر مؤثر را داشت.

در واقع در سیاست جنایی کرامت‌مدار بین آزادی، امنیت و کرامت تناقض، تزاخم، واگرایی و تنافر غایات و اهداف وجود ندارد و کرامت، تنها حدود آزادی و امنیت را بر مبنای شریعت الهی و منابع آن تحدید می‌کند. لذا این مفاهیم نه تنها متنافی الاجزاء نیستند، بلکه مکمل و متمم یکدیگرند. اندیشه اسلامی، آزادی یا امنیت معارض با کرامت انسان را به رسمیت نمی‌شناسد و برای این گونه آزادی مشروعیت و روایی

شرعی و عقلایی قائل نیست. تنها قید بر آزادی و امنیت، همان کرامت و عدالت است و آزادی، امنیت و کرامت، همزاد و متعامل و از یک پیکرند. لذا رابطه کرامت انسانی با ارزش آزادی و امنیت دارای رابطه عموم و خصوص مطلق است که در آن امنیت، آزادی و سایر ارزشها مانند اخلاق و عدالت عناصر لازم برای نیل به کرامت انسانی و به تعبیر دیگر سازنده آن محسوب شده و حدود و ثغور آنها در شعاع دایره کرامت انسانی تعریف می‌شوند. ضمن اینکه امنیت و آزادی واقعی علاوه بر کرامت تحت ظل مفهوم مهم دیگری به نام عدالت معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کنند.



اندیشه کرامت ذاتی، دارای پشتوانه عقلی و شرعی است و می‌توان بر اساس قاعده ذیل آن را بیان نمود: «کُلُّ إِنْسَانٍ كَرِيمٌ إِلَّا مَا خَرَجَ بِالْأَدْلِيلِ»؛ هر انسانی کریم است، مگر دلیلی مانع آن شود (برای تفصیل بیشتر ر.ک: وزیری و عابدی، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۶۲). در تقسیم‌بندی کرامت به ذاتی و اکتسابی باید دقت نمود که کرامت ذاتی قابلیت تحدید یا تعلیق را ندارد ولی کرامت اکتسابی ملازمه مستقیم با تکلیف‌مندی مکلف دارد. در راستای این مسئولیت‌مندی کرامت اکتسابی تحت تأثیر رفتار انسانی خواهد بود. این معنا از کرامت جنبه عرضی دارد و قابل اکتساب و قابل زوال می‌باشد. این کرامت در صورتی قابل زوال است که فرد با فعل مخالف کرامت دلیلی بر خروج از حق کریم بودن خویش فراهم نماید. بر این اساس لازمه حفظ کرامت انسان، رعایت حقوق دیگران است و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند در همان محدوده به حکم قانون مجازات می‌شوند و نه بیشتر، چون فراتر از محدوده خودش جرم و ستم است^۱

۱. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲).

(وزیری، ۱۳۹۵: ۱۵۸). در واقع آنچه قابل سرزنش است رفتار و فعلی است که از انسان سر می‌زند و نه ذات او. فعل انسان از ذات او جداست. در این صورت، همین انسانی که می‌توانست خلیفه خدا در زمین باشد و به درجات عالیه کرامت دست یابد، رتبه او از حیوانات و بهائم نیز کمتر می‌گردد.^۱ در این صورت، از آنجایی که وی به آن درجه از تنزل رسیده است، که هیچ کرامتی را کسب ننموده، بلکه در نقطه مقابل آن نیز قرار گرفته است، احکامی در مورد او به اجرا درمی‌آید که حتی بخشی از آن مانند زدن^۲ برای حیوان نیز روا دانسته نشده است. این در حالی است که ممکن است انسان با عدم رعایت کرامت خود و دیگران باعث اجرای حد یا تعزیر در حق خود گردد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۰/۳۴). مثلاً افعالی که متضمن تعدی یا تجاوز به ارزش‌ها و مصالح پنج‌گانه (حفظ دین، جان، عرض، عقل و مال) مورد احترام انسان‌هاست، باعث تشکیل عناوین مجرمانه‌ای مانند ارتداد، قتل، قذف، شرب-خمر، و سرقت خواهد گردید. انسانی که برای خود کرامتی قائل است، در حفظ آن تلاش خواهد کرد و حداقل برای حفظ کرامت خویش، کرامت سایرین را نیز محترم خواهد داشت؛ در حالی که انسانی که فاقد این اوصاف است و خویشتن را ارزشمند نمی‌داند، می‌تواند منشأ بسیاری از مشکلات برای سایر افراد جامعه باشد (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). در تمامی این موضوعات کرامت به عنوان عامل ارزش و مرتبت انسان شناخته شده است که همین ملاک در امر جرم‌انگاری و حتی جرم‌زدایی قابل بهره‌برداری است به این طریق که، هر اقدامی مثل تجاوز، تعدی، توهین، تحقیر، تزدیل و... که مخالف کرامت ذاتی نوع انسان و جامعه یا متعلقات وی مانند عرض، مال، جان و... باشد قابلیت جرم‌انگاری را خواهد داشت. از سوی دیگر از هر نوع تدبیر یا سیاستی که در عرصه تقنین، قضا و اجرا صورت می‌گیرد و مخالف مقتضای کرامت انسان باشد مانند صدور حکم بدون توجه به احوالات متهم و یا اقدامات اجرایی مانند مداخله در حریم خصوصی یا اجرای شکنجه بایستی ممانعت نمود.

این مهم در قانون اساسی کشور به عنوان مهم‌ترین سند بالادستی کشور و در بند ۶

۱. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف / ۱۷۹).

۲. برای نمونه، در روایات زیادی از زدن حیوانات نهی شده است (ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۷۱۳/۱).

از اصل دوم مورد تصریح بوده: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا». به تعبیر دیگر «کرامت‌مندی همه پدیده‌ها با حقوق‌مندی آن‌ها همزاد است. حقوق و کرامت در این معنا مجموعه‌ای هستند به هم پیوسته، تجزیه‌ناپذیر و مغایر با سلسله مراتب» (رضایی، ۱۳۹۵: ۵۳۷). این کرامت در صورتی قابل زوال است که فرد با فعل مخالف کرامت، دلیلی بر خروج از حق کریم بودن خویش فراهم نماید.^۱

البته این اصل در سایر قوانین نیز مورد تأکید بوده و اخیراً در منشور حقوق شهروندی نیز به آن اشاره گردیده است (برای نمونه ر.ک: مواد ۷ و ۱۳ و ۶۰ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵).

از ویژگی‌های مهم «سیاست جنایی کرامت‌مند» می‌توان به این موارد اشاره نمود که: این نوع از سیاست جنایی دارای افقی است که دورنمای آن در سایه کرامت، رهنمون انسان به سمت حاکمیت الهی می‌باشد و لذا آزادی در این راستا به معنای رهایی از قید و بند استبداد، استکبار، استعمار و استثمار درونی و بیرونی و بندگی ذات اقدس الله می‌باشد. کرامت انسانی در این سیاست جنایی به عدالت گره خورده است؛ به گونه‌ای که بدون تحقق عدالت، کرامت انسانی نیز به مخاطره خواهد افتاد.

۱. نایستی حدود کرامت را نامتناهی فرض نمود؛ زیرا خود باعث ظلم و زمینه‌ای برای عدول از مسیر کرامت جمعی تلقی می‌گردد. لذا این تعبیر که با تمسک به «اصل تقدس حیات انسان» کلیه مجازات‌ها از جمله اعدام را نقد و نفی می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۵: ۵۴۳). صحیح به نظر نمی‌رسد به این دلیل که اصل تقدس حیات نایستی یک‌طرفه و تنها از سمت حقوق بزهکار معنا گردد زیرا از برای بزه‌دیده، اولیای دم و امنیت روانی جامعه نیز حقی است که بایستی در پرتو این اصل تفسیر و تأویل گردد. این تفسیر از آیه شریفه «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» به این که شارع مجازات‌های مانند اعدام را نیک کرداری نمی‌داند (رضایی، ۱۳۹۵: ۵۴۱) نیز با در نظر گرفتن آیات دیگر مبنی بر لزوم اجرای قصاص «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» و مانند آن صحیح به نظر نمی‌رسد در واقع با مقتضای کرامت جمعی، لزوم تناسب جرم و مجازات و رعایت حق الناس نیز تطابق ندارد. تفسیر بهتر این است که در اجرای قصاص نفس یا قصاص عضو بیان داشت این است که نظر شارع اصالت عدالت و تناسب میان مجازات‌هاست ضمن اینکه تأکید می‌کند که چنانچه کرامت و اخلاق رعایت شده و عفو صورت بگیرد به تقوا نزدیکتر است و یا آیه شریفه «وَلَا تُسَوِّى الْحَسَنَةَ وَالسَّيِّئَةَ. اِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» که بر لزوم پاسخ‌گویی مناسب و زیبا تأکید دارد. به عبارت بهتر شارع با اصالت بخشی به عدالت و ترکیب آن با کرامت، سعی در تعمیم عدالت رحمانی که منجر به حیات طیبه می‌گردد دارد.

به عبارت دیگر اصل با عدالت است، هرچند کرامت به تلطیف عدالت می‌پردازد^۱ و به نوعی آن را به «عدالتی رحمانی و کریمانه» تبدیل می‌کند.

از آنجایی که در فرایند کیفری نیز کرامت انسانی متهمان و بزه‌دیدگان مطرح است و حقوق فردی آن‌ها نیز همواره در معرض اقدامات کنشگران پلیسی، امنیتی و قضایی عدالت کیفری قرار دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۶). بایستی تدابیری را در سپهر راهبرد کلان کرامت انسانی اندیشید که تأمین‌کننده و تضمین‌کننده حقوق فردی و جمعی مخاطبان نظام عدالت کیفری باشد. حاکمیت اصل برائت، اصل برابری در رسیدگی و برابری سلاح‌ها، امکان دسترسی به نهادهای عدالت کیفری (ر.ک: ماده ۱۴ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵)، جرح ادله دادستان و برگزاری جلسات دادرسی علنی و توافقی مگر در مواردی که با اصل کرامت تعارض می‌یابد (ر.ک: ماده ۳۵۲ و تبصره ۲ از ماده ۳۵۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، منع تشهیر متهم مگر در موارد خاص و به منظور حفظ کرامت جمعی (ر.ک: ماده ۳۶ و ۹۶ و ماده ۳۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، داوری بیطرفانه و مدیریت کیفی جرم^۲ توجه به وضعیت مجرم و عدم سرزنش وی پس از اجرای حکم^۳ به جهت اینکه فرد قادر باشد به دامن اجتماع بازگردد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۱۰) همگی از تدابیری است که دارای مبنا و صبغه کرامت‌مدارانه بوده و از آثار پذیرش این الگو از سیاست جنایی تلقی خواهد گردید.

در این نوع از سیاست جنایی، آنچه که از آن با عنوان ماکیاولیزم کیفری و یا ابزارگرایی کیفری^۴ و همچنین پوپولیسم کیفری یاد می‌شود راهی ندارد. لذا در برخورد با دشمن و

۱. در مورد آیات کریمه ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره مبارکه بقره خداوند دو مرتبه به قصاص و یک مرتبه به عفو جانی اشاره دارد. به نظر علامه طباطبایی در المیزان تأکید بر قصاص به این خاطر است که «عفو جانی موجب گسترش رحمت است ولی مصلحت عمومی با قصاص تأمین می‌شود زیرا آنچه که حیات اجتماعی آدمی را (همان گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾) تأمین می‌کند قصاص است نه عفو یا دیه و مانند آن» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۳۳/۱).

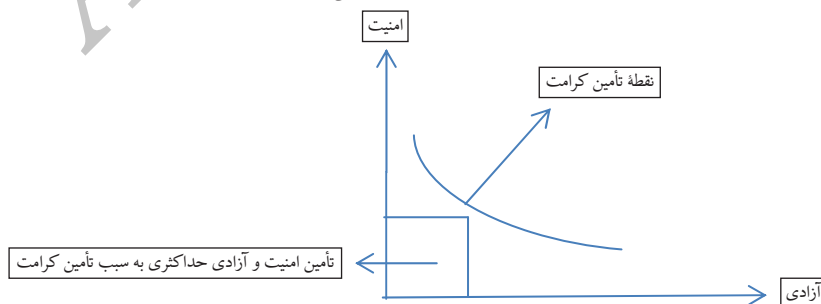
2. Qualitative management.

۳. برای نمونه، پس از آنکه پیامبر بر فردی حد اجرا کرده بود، برخی از مردم به او می‌گفتند خدا تو را خوار کرد. پیامبر فرمود: شیطان را علیه این فرد یاری نکنید (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۱).

۴. در ابزارگرایی کیفری (penal instrumentalism) هر هدفی، توسل به ابزار کیفر را توجیه می‌کند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: رحمانیان، ۱۳۹۳).

برای دستیابی به پیروزی از هر حربه‌ای نمی‌توان استفاده کرد پس شکنجه برای اخذ اقرار و یا توسل به اقدامات غیرقانونی و غیراخلاقی برای تحصیل ادله منتفی بوده و فاقد اثر کیفری می‌باشند (برای نمونه ر.ک: اصل ۳۸ قانون اساسی و مواد ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۱۱۵ و... ق.ا.د.ک مصوب ۹۲ و همچنین بند ۱۰ از قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳). در این مدل کرامت‌مندی انسان در سایه امنیت و حق تأمین در ابعاد فردی و جمعی تضمین می‌گردد لذا امنیت و آزادی به عنوان ابزارهایی در راستای نیل به کرامت انسانی دارای محتوایی کریمانه گردیده و کنشگران نمی‌توانند به طرق غیرکریمانه در این مسیر متوسل گردند. بنابراین حیثیت، جان، آزادی، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص به عنوان مصادیق کرامت انسانی از تعرض مصون است و در حصار «عدالت رحمانی و کریمانه» حفظ خواهند گردید. مگر در مواردی که قانون تجویز کند ضمناً در آن موارد امنیت قضایی و امکانات عادلانه به دور از هرگونه تبعیض در دسترس مردم خواهد بود (ر.ک: بندهای ۹ و ۱۴ اصل ۳ و اصل ۲۲ قانون اساسی). بر این اساس می‌توان از این سیاست جنایی به سیاستی چندساحتی یاد کرد که با در نظر داشتن تکریم انسان، سعی دارد در همه ابعاد وجودی، مادی و معنوی، حیوانی و انسانی، دنیایی و آخرتی مخاطبان خود را به سرمنزل مقصود و جایگاه واقعی خود یعنی سعادت ابدی و قرب الهی رهنمون سازد. در صورتی که اصل کرامت با ارزش‌های دیگر که در سلسله مراتب نازل‌تر در ابعاد فردی یا جمعی تزاخم یابد بایستی ترتیبی اتخاذ گردد که اصل کرامت حاکم گردیده و این ارزش‌ها با اصل کرامت منطبق گردند. پس از عملیاتی نمودن این مدل و استقرار و اجرای سازوکارهای کریمانه، شاهد تأمین حداکثری گستره امنیت و آزادی طبق نمودار ذیل خواهیم بود.

نمودار تأثیر کرامت بر گستره تأمین امنیت و آزادی



نتیجه‌گیری

امنیت و آزادی دو ارزش مهم و تأثیرگذار در هر نظام از سیاست جنایی محسوب می‌گردند که در گفتمان‌ها و مدل‌های غالب و متعارف سیاست جنایی، با توجه به آن‌ها می‌توان رویکردهای متفاوتی را در هر سیاست جنایی تبیین نمود و به مرحله اجرا گذارد که مهم‌ترین قطب‌های آن‌ها که به صورت افراطی متأثر از امنیت و آزادی هستند عبارتند از سیاست جنایی امنیت‌مدار و سیاست جنایی آنارشستی که مدل‌های دیگر در بین این دو قطب شکل گرفته و در نوسان‌اند.

سیاست جنایی امنیت‌مدار که در حد اعلائی از امنیت متأثر است به شکل افراطی تابع توجیحات امنیتی بوده و در آن تعادل میان منافع فرد و جامعه دارای اولویت نیست، لذا در سلسله نیازهای موجود، اصالت موضوعی با مصالح امنیتی است و بالتبع مفاهیمی مانند آزادی، عدالت و یا کرامت، تحت مقوله‌های امنیتی تفسیر شده و معنا می‌یابند، فلذا در سیاست‌های جنایی امنیت‌مدار تدابیر و تاکتیک‌های کنترل جرم تحت الشعاع قرار گرفته و صبغ‌های سرکوبگر، سخت، اربابی و غیرقابل انعطاف خواهند گرفت و معمولاً از طریق نهادهای حاکمیتی که وابسته به نظام سیاسی‌اند محقق می‌گردند. در این سیستم عدالت، کرامت و سایر ارزش‌ها در راستای مصالح امنیتی و متأثر از آن‌ها بوده و در درجه دوم اهمیت قرار دارند و امکان تضییع، تعلیق و تحدید آن‌ها نیز بسیار متصور است.

سیاست‌های جنایی آزادی‌بنیان مانند آنارشسیسم و یا در معنای متعادل آن یعنی لیبرال، با اصالت دادن به آزادی‌های فردی، ارزش‌های دیگر مانند امنیت، عدالت و یا کرامت را تحت مفهوم آزادی تفسیر نموده و در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند. تاکتیک‌ها و تدابیر سیاست جنایی مبتنی بر آزادی در مفهوم افراطی یعنی آنارشسیسم با هر سیستم حکومتی مخالف بوده و آزادی را در عدم وجود یا تقید به نظام سیاسی دانسته و معتقد است که جامعه بایستی با شیوه‌ای داوطلبانه، بی‌توسل به زور و قدرتی سرکوبگر سازمان یابد. در مدل‌های لیبرال نیز تنها قید آزادی، عدم اضرار دیگران است و جهت‌گیری‌های کلیه اعمال و اقدامات در انواع سیاست‌های جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی بایستی در

راستای تضمین آزادی‌های نامحدود ساماندهی گردد، حتی اگر با فطرت انسانی افراد هم مخالف باشد. در مدل‌های غالب و متعارف، دو ارزش مهم امنیت و آزادی محور اساسی ساماندهی و تدوین تدابیر پسینی و پیشینی کنشگران عدالت کیفری قرار می‌گیرد. حال در قرائتی دیگر که مبتنی بر مبانی ایدئولوژیکی و اصول حقوق بشر است می‌توان با تأکید بر عنصر سومی یعنی «کرامت انسانی»، نوع دیگری از سیاست جنایی را با عنوان سیاست جنایی کرامت‌مدار طراحی نمود که امنیت یا آزادی در آن اصالت و موضوعیت نداشته، بلکه دارای شأن ابزاری‌اند به منظور تحقق عدالت و در راستای تأمین کرامت انسانی طریقت یافته و دارای معنایی متعالیه می‌گردند.

این تدابیر که به منظور کنترل و مدیریت جرائم، سامان یافته است از آن جهت متعالی محسوب می‌شود که بر حکمتی متعالی استوار بوده و مبتنی بر احکام عالیه نازل از سوی ذات اقدس اله است. از آنجایی که کرامت‌مندی انسان از حکمت‌ها و از اهداف متعالی آموزه‌های دینی بخصوص اسلام محسوب می‌شود، لذا می‌توان سیاست جنایی را نیز بر کرامت انسانی استوار نمود و از آن به سیاست جنایی کرامت‌مدار و متعالیه تعبیر نمود. در واقع اگر کرامت انسان اصالت یافت و آن هدف متعالی هر سیاست جنایی به شمار آمد آنگاه باید سیاست جنایی یعنی تدبیر و کنترل جرائم را در راستای احیای تعالی انسانی دانست.^۱

با توجه به لازم و ملزوم بودن تکلیف و حق در هر سیستم حقوقی، نتیجه منطقی چشم‌پوشی از تکالیف مرتبط با کرامت انسانی توسط یک فرد، از دست دادن برخی از مصادیق متناسب با کرامتی که از آن چشم‌پوشی گردیده است را برای وی در پی خواهد داشت که شاید بتوان مصداق بارز آن را در عبارات حقوقی در «تناسب جرم و مجازات» یافت. کرامت انسان باید مبنای قوانین و مقررات اجتماعی قرار گیرد چرا که قانون و مقررات اجتماعی وضع می‌شود تا افراد جامعه با عزت، آرامش و امنیت زندگی کنند و آزادانه بیندیشند و از آنجایی که از لوازم ضروری نیل به کرامت، امنیت و آزادی است. بنابراین هر قانونی هرچند با توجهاتی مانند حفظ و تأمین آزادی یا امنیت

۱. اولیای الهی و امامان معصوم در واقع سیاست‌گذاران واقعی جامعه بوده و در فرهنگ دینی و زیارت جامعه کبیره از آنان به «ساسة العباد» تعبیر گردیده است.

تصویب گردد چنانچه متضمن حفظ کرامت فطری انسان نباشد ضمانت و مشروعیت اجرایی ندارد. در جدول ذیل مقایسه سیاست جنایی متعالیه و متعارف و جایگاه امنیت و آزادی در آنها تبیین شده است:

سیاست جنایی متعالیه		سیاست جنایی متدانیه و متعارف	
سیاست جنایی کرامت مدار	سیاست جنایی آزادی محور	سیاست جنایی امنیت مدار	مدل مؤلفه
کرامت و عدالت	آزادی	امنیت	عنصر اساسی (اصالت یا)
دنیا و عقبی (حیات طیبه)	مضیق و موسع فقط دنیا (حیات دنیوی)	مضیق و موسع فقط دنیا (حیات دنیوی)	ابعاد
فرد، جامعه و حکومت بر مبنای کرامت و آموزه‌های دینی	فرد	حکومت	مرجع
مادی و معنوی	مادی	مادی	سطح و گستره
کرامت انسان متعالی	اومانسیم	اومانسیم	مبنا
ارجحیت و اصالت عدالت کریمانه بر مبنای آموزه‌های دینی	ارجحیت و اصالت مصالح فردی و آزادی	ارجحیت و اصالت مصالح امنیتی	راهکار

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، چاپ دهم، تهران، مروارید، ۱۳۸۳ ش.
۲. احمد بن حنبل، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار صادر، ج ۳، بی تا.
۳. احمدی، علی اصغر، «کرامت در اسلام با تأکید بر دیدگاه امام علی (ع)»، *مجله تربیت اسلامی*، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹ ش.
۴. بخاری، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح محمد رازی و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. حسینی، سیدمحمد، *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۷. دبیرزاده، الهه، *جدال قدرت و آزادی در دادرسی‌های کیفری*، رساله دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴ ش.
۸. دلماس - مارتی، میری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۹. رحمانیان، حامد، *انبارگرایی کیفری: بسترها، جلوه‌ها و پیامدهای آن*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. رضایی، حسن، «اصول تحول نظام عدالت کیفری در الگوی حق محوری»، *علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی (مجموعه مقالات در نکوداشت دکتر سیلویا تانباخ)*، به کوشش حسین غلامی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۱. رضوانی، سودابه، *تحولات مفهوم خطرناکی در جرم‌شناسی و آثار آن در حقوق کیفری*، رساله دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵ ش.
۱۲. شاملو، باقر و مصطفی پاک‌نیت، «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین»، *فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۱۳. شفیع‌زاده، توحید، *مطالعه مدل‌های دوگانه عدالت کیفری هربرت پاکریا تکیه بر ارزیابی عدالت کیفری ایران در پرتو آن مدل‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. صادقی، محمدهادی، «ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره هفدهم، شماره ۱ (پیاپی)، پاییز ۱۳۸۰ ش.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۶. قبانچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی عادلانه»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۷. قربان‌نیا، ناصر، «تحدید حقوق و آزادی‌ها»، *فصلنامه فقه و حقوق*، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. همو، «تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری»، *فصلنامه فقه و حقوق*، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن‌ماجه*، بیروت، دار الفکر، ج ۲، بی تا.
۲۰. قتاد، فاطمه و مسعود اکبری، «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۶ ش.

۲۱. لاگلین، مارتین، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. مارتین لیپست، سیمور، *دایرةالمعارف دموکراسی*، کامران فانی و نورالله مرادی، ج ۱، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی، *چهارمین نشست تازه‌های حقوقی با موضوع جایگاه اصل کرامت انسانی در اجتهاد شیعی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شبیه دوم دی‌ماه ۱۳۹۶ ش.
۲۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. مقدسی، محمدباقر، *عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. منتظری، حسینعلی، *رساله حقوق*، قم، سرایی، ۱۳۸۳ ش.
۲۷. منصورآبادی، عباس و محمدکاظم زارع، «انگ‌زنی به اشخاص متهم و محکوم کیفری: رویکرد امنیت‌گرایی کیفری»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
۲۸. مهدوی‌پور، اعظم و نجمه شهرانی، «امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۲۹. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرائم علیه امنیت»، *فصلنامه پژوهشی راهبرد*، سال بیست و چهارم، شماره ۷۶، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۳۰. نجفی، محمدحسن، *جوهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی، چاپ سوم، بی‌جا، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ق.
۳۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت - امنیت و حقوق - آزادی‌های فردی»، *مجموعه مقالات همایش قانون‌آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵ ش.
۳۲. همو، «از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی»، *تقریردرس جرم‌شناسی*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲ ش.
۳۳. همو، «از حق بر امنیت تا حق بر تأمین»، *دیباچه بر: مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۳۴. همو، «به دنبال عدالت کیفری کرامت‌مدار» (گفتگو با اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضاییه)، *ویژه‌نامه قوه قضاییه و حقوق شهروندی*، تیر ۱۳۸۶ ش.
۳۵. همو، «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصتها و چالشها»، *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری (مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصتها و چالشها)*، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۳۶. همو، «درباره تحولات جرم‌شناسی»، *دیباچه بر: دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ج ۱، مگو ایرمیک، مورگان راد و رابرت رینر، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۳۷. همو، «کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، *تازه‌های علوم جنایی*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۳۸. همو، «گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲»، در: *الفت*، نعمت‌الله (به کوشش)، *حج اندیشه: هم‌فزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی (مجموعه مقالات یادنامه*

- شهید ناصر قربان‌نیا)، چاپ دوم، قم، دانشگاه مفید، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۳۹. نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی (چشم‌اندازی اسلامی)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۴۰. همو، «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین»، *مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه دکتر شهیدی)*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۴۱. همو، «مدل‌شناسی سیاست جنایی اسلام»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۲ ش.
۴۲. وایت، راب و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۴۳. وزیری، مجید و محجوبه عابدی، «ساخت قاعده فقهی کرامت»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۴، ۱۳۹۵ ش.
۴۴. هیوود، اندرو، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
45. Clarkson, Understanding Criminal Law, Fourth edition, London: Sweet Publication, 2005.
46. Cole, George F. & Christopher E. Smith, The American System of criminal justice, Wadsworth Publishing Company, 8th ed, 1998.
47. D. Luban, "Eight Fallacies about Liberty and Security", Book Human Rights in the War on Terror, ed. Ashby Wilson, Cambridge: Cambridge University Press, 2005.
48. FR. Teson, "Liberal Security", Book Human Rights in the War on Terror, ed. Ashby Wilson, Cambridge: Cambridge University Press, 2005.
49. McIntosh, D., The Transhuman Security Dilemma, Journal of Evolution and Technology, 2010.
50. Packer, Herbert, Two Models of the Criminal Process, Stanford University Press, 1968.
51. White, Robert, Situational Crime Prevention: Models, Methods and Political Perspectives, (Crime Prevention Studies), Monsey, NY: Criminal Justice Press, 2006.
52. Zedener, Lucia, Security, Key ideas in Criminology, Routledge Publication, 2009.

موجز المقالات

المحاكم المختلطة (المدوّلة) بالمحكمة الجنائية الدولية والمحاكم الوطنية؛

صلات وتعاون

- حسين مير محمّد صادقي (أستاذ بجامعة الشهيد بهشتي)
 - عليّ رحمتي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجزائيّ وعلم الإجرام بجامعة الشهيد بهشتي)
- يتمثّل أحد أهمّ الموضوعات المتعلقة بالمحاكم المختلطة في العلاقة الثنائية والتعاون بين المحاكم الوطنيّة والمحكمة الجنائية الدوليّة. ويستمدّ هذا الموضوع أهمّيته من التعاون الوثيق بين المجتمع الدوليّ والسلطة القضائية في محل ارتكاب الجرائم الدوليّة. وهذه المحاكم (المختلطة) تأتي تأسيسها بغية مكافحة أقوى ضدّ تهريب المجرمين الدوليّين. وإنّه لا يرقى شكّ إلى أنّ العلاقة والتعايش المنتظم والتفاعل بين هذه المؤسسات والكيانات سيسفر عن توسيع النظام القضائيّ على الصعيدين الوطنيّ والدوليّ. ويمكن أن نعتبر آليّة المحاكمة المختلطة في هذا التعايش تكملة وتوسيعا ملائمة للمحكمة الجنائية الدوليّة والوطنيّة من أجل مواجهة التهريب من قبضة القانون وانتهاكات حقوق الإنسان الصارخة على الصعيد الدوليّ إذ إنّها تسدّ الثغرات في العدالة الجنائية الوطنيّة والدوليّة. والجدير

ذكره أنها ليست بديلة عن المحاكم الوطنية. وتسير هذه الآلية تجاه خلق التوازن بين مقاربتين أساسيتين في القانون الدولي، أي الميثاق الدولي لإنهاء التهرب من عقوبات الجرائم الدولية من جهة، وضرورة احترام سيادة الدول من جهة أخرى.

المفردات الرئيسية: المحاكم المختلطة، المحكمة الجنائية الدولية، المحاكم الوطنية، التهرب من العقوبة، الأهلية المكملة.

الاهتمام بالكرامة، واستراتيجية الموازنة بين الأمن والحرية في قضايا السياسات الجنائية

- فضل الله فروغى (أستاذ مشارك بجامعة شيراز)
- محمد هادي صادقي (أستاذ مشارك بجامعة شيراز)
- بهرام أخوان كاظمي (أستاذ بجامعة شيراز)
- محمد ميرزائي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الإجرام بجامعة شيراز)

يعتبر فحص العلاقات القائمة بين قضيتي الأمن والحرية وتوضيح العلاقة بينهما أمراً مهماً جداً في مجال قضايا السياسة الجنائية من الناحية النظرية والممارسة. لأن الحفاظ عليها من جميع النواحي وعدم انتهاك الخصوصية، كلها حقوق لا غنى عنها للأفراد في المجتمع وهي الأهداف النهائية لأي سياسة جنائية. من ناحية أخرى، أدى التأثير والتأثير الكبير للمفهومين على بعضهما البعض وعلى اختيار استراتيجيات أي سياسة جنائية من حيث الشكل والمحتوى لا محالة إلى تحليل العلاقة بين هذه المواد. الأنماط الشائعة للسياسة الجنائية، فيما يتعلق بالتوترات بين العناصر البناءة، غالباً ما تتغلب على بعضها البعض، أو عن طريق اقتراح نظرية التوازن. ولذلك، وبناء على مقدار اهتمام كل نظام سياسي بهذين المفهومين في مجال مكافحة الجريمة وإدارتها، فإننا نشهد بعض أنواع السياسات الجنائية التي تتقلب بين نوعين من الأمن والحرية، كل منها مبرر يعكس أهداف أمناءها ووكلائها. تصف هذه الورقة بطريقة وصفية وتفحص هذين المفهومين اللذين يؤثران على نمط السياسة الجنائية ونوعها، بالنظر إلى القدرات الوفيرة لعنصر «الكرامة الإنسانية» و«العدالة». بما في ذلك الإجماع، الفطري، شامل ومفهوم، يقدم وجهة نظر كريمة وعادلة للسياسة الجنائية. وهو في الواقع الهدف النهائي للمفهومين

السابقين واستراتيجية القضاء على الارتباك وخلق التوازن. وعليه، فإنّ كرامة الإنسان هي مجموعة من الحقوق والانتقال غير القابلة للتصرف، والتي تنظم العدالة، المقياس، المركز، وتوازن المصالح بين موادّ أخرى في السياسة الجنائية. في هذا النموذج، تستند العدالة إلى الكرامة كمقياس للتوازن التي يمكن أن تشكل عمليّة التوازن بين الأمن والحرية في نموذج بعنوان «السياسة الجنائية للكرامة أو السياسة الجنائية المتعاليه» تحت تأثير المفهوم الأساسي «العدالة الجنائية».

المفردات الرئيسية: الأمن، الحرية، الكرامة، العدالة الكريمة، السياسة الجنائية المتعاليه.

موقف القانون الجنائي الإيراني من ماهية السلاح واستخدامه في المحاربة

- سيد إبراهيم قدسي (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)
- إبراهيم رهنما زادة (دكتوراه في فرع القانون الجزائي وعلم الإجرام بجامعة مازندران)

إحلال الأمن المجتمعي، وتوفير حياة تنعم بالهدوء والاستقرار لأبناء الشعب، من الهواجس التي تراود الأنظمة السياسية. ومن أجل تحقيق هذا الهدف السامي تواجه الحكومات والدول العناصر التي تنوى بشكل أو بآخر، العبث بالأمن الاجتماعي والإخلال فيه، ولذلك تلجأ إلى آليات كالعقوبات الجنائية وإلقاء العقوبات على تلك العناصر، ومن هذا المنطلق عمد المشرع الإيراني في القوانين الجنائية إلى تجريم المحاربة والإفساد في الأرض كما تنصّ المادة الرابعة من الدستور، وبالرجوع إلى الآية ٣٣ من سورة المائدة، وجرّاء التفسير الخاطيء للآية الآنفه الذكر، أُدرج شهر السلاح والمسّ بالأمن في الشروط المكوّنة للجريمة، في حين كان حرّياً بالمشرع قبل إدراجه القيد المذكور في القانون، أن يوضّح في البداية ماهية السلاح وكيفية استخدامه، لأنّ القوانين الجنائية تمنع وتحدّد حمل الأسلحة وحيازته واللجوء إليه، سعت هذه المقالة في ضوء المعطيات الفقهيّة والقانونيّة إلى عرض تحليل للعنصر المادّي في المحاربة، ليتحدّى بذلك موقف الآلية الجزائية التشريعية القضائية، ويقدم صيغة حلّ ملائمة للخروج منه.

المفردات الرئيسية: ماهية السلاح، استخدام السلاح، المحاربة، القانون الجنائي.

تحديات القانون الدولي المعاصر في مكافحة الحاسمة على القرصنة

البحرية

- باقر شاملو (أستاذ مشارك بجامعة الشهيد بهشتي)
- سيد أحمد سجادي (طالب دكتوراه في فرع القانون الدولي بجامعة الشهيد بهشتي)

تشكل القرصنة البحرية تحديًا يهدد الأمن الإنساني والملاحة البحرية، وهي من أقدم الجرائم عبر الوطنية التي كانت سنوات طوال قضية الساعة ومحط اهتمام في القانون الدولي وكثير من المواثيق الدولية. وفي عصرنا الراهن، أخذ الكثير من الأمور طابعًا عالميًا ودوليًا منها مفهوم الإنسان، والأحداث الاجتماعية، والتجارة، والشحن، لكن الكثير من آليات التحكم والسيطرة والإدارة الاجتماعية وعلى رأسها الأحكام القانونية ما زالت تحمل طابعها التقليدي الوطني، الأمر الذي أسفر عن فشلها في المواجهة وعجزها عن مكافحة. سلّطت هذه المقالة الضوء على المفهوم القانوني عن القرصنة البحرية، وكشفت القناع عما يعانيه النظام القانوني الوطني (المبحث الأول) والنظام القانوني الدولي (المبحث الثالث) من تحديات ومضائق لدى مكافحة القرصنة البحرية، واقترح المقال إضافة طابع دولي على هذه الجريمة، ولزوم توسيع أهلية المحاكم القضائية الدولية، من أجل إيجاد حل جديد يساعد في مكافحة أكثر فاعلية على إحدى أعرق الظواهر الإجرامية في المجتمعات البشرية، تلك الظاهرة التي تمثل تهديدًا صارخًا للسلام والأمن العالميين والملاحة البحرية.

المفردات الرئيسية: القرصنة البحرية، السيادة الوطنية، الأهلية الدولية، الحكومة القاصرة، المحكمة الجنائية الدولية، القانون الدولي، الأهلية القضائية.

العدالة التوافقية التأمينية في ضوء السياسة الجنائية التأمينية

- مهرداد رايجيان أصلي (دكتوراه في القانون الجنائي وعلم الإجرام)
- سيد منصور مير سعیدی (أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي)
- نعيم سهامي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الإجرام بجامعة آزاد الإسلامية)

من منظور السياسة الجنائية التشاركية، لا يكتسب تدخل المؤسسات والكيانات الاجتماعية في تنظيم المواجهة غير الجنائية المتنوعة (المدنية، الإدارية، التأديبية) مع

الظاهرة الإجرامية، طابع الرسمية إلا في ظلّ نشوء مقارنة توافقيّة، بحيث يمكن القول بأنّ استراتيجية التوافق في القانون الجنائيّ وفّرت أرضيّة مواتية لتبني مقارنة تساوميّة (العدالة التوافقية) في كفيّة هذه المواجهة. وفي ضوء الظروف الناجمة عن التوافق يبدو أنّ تفعيل استراتيجية فاعلة على أساس التوافق بين المرتكب والجهة القضائيّة، يحظى بأهميّة فائقة في تعزيز المواجهة غير الجنائيّة (لا سيّما المدنيّة) مع الجناية، والتعويض عن خسائر المجنّي عليهم وإصلاحها، بحيث النجاح في الموقف الأخير، سيمهد لاستقرار منظومة سياسة جنائيّة متوازنة، سواء في مجال إصلاح الجناة وتأهيلهم، أو في مضمار التعويض والإصلاح للمجنّي عليهم. تناولت هذه المقالة أوّلاً ضرورة دراسة هذه الاستراتيجية، ثمّ اقترحت النظام القانونيّ السائد في عقود التأمين ضمن استراتيجية العدالة التوافقية التأمينية بوصفه نموذجاً مؤثراً لما فيه من إمكانيات متزامنة في التعويض عن الخسائر أو إصلاحها، وأيضاً في احتواء وتحديد خطورة الجرائم. هذا وتبدو ضرورات تبني مثل هذه الاستراتيجية، في أرضيّة قانون التأمين الجنائيّ، قابلاً للإيضاح في تعاونه مع سياسة جنائيّة تأمينية.

المفردات الرئيسة: العدالة التوافقية التأمينية، قانون التأمين الجنائيّ، السياسة الجنائيّة التأمينية، إدارة الخطورة، الإصلاح والتأهيل، التعويض والترميم.

الإجراءات القانونيّة والمحاكمة وتداعيات تجاهلها في الشؤون الجنائيّة

□ منصور رحمدل

□ أستاذ مساعد بجامعة آزاد الإسلامية - فرع طهران المركزيّ

طبق الملاحظة المذكورة في المادّة ٤٥٥ من قانون الإجراءات الجنائيّة عام ٢٠١٣م. «لا يوجب تجاهل إجراءات المحاكمات، نقض الرأى، إلا إذا كانت أهميّة الإجراءات المذكورة فائقة بحيث تفضى إلى بطلان الرأى». وسبق ذكر نظائر هذا الرأى في كلّ من المادتين ٣٥٩، ٤٢٦ والبند ٢ للمادّة ٤٣٠ من قانون إجراءات المحاكمات عام ١٢٩١هـ. وأيضاً البند ب من المادّة ٢٦٥ لإجراءات المحاكمات في المحاكم العموميّة والثوريّة عام ١٩٩٩م. واللافت للنظر أنّ المشرّع لم يحدّد الإجراءات اللازمة وجوه افتراق الإجراءات الأساسيّة من غيرها، كما أنّه لم يحدّد فوارق الإجراءات القانونيّة وأصول المحاكمات، وتداعيات تجاهلها. في حين يبدو أنّ ثمة فرقاً كبيراً بين الإجراءات

المذكورة وتداعيات إهمالها، ومدى أهميّة كل واحد من أصول وإجراءات المحاكمات، ولهذا اعتبر المشرّع عدم أخذها بعين الاعتبار سبباً في بطلان الرأى. ومن أجل إيضاح النقاط الآنفه الذكر ورداً على علامات الاستفهام المشار، سلّطت هذه المقالة بالمنهج التحليلي الضوء على الإجراءات وآثارها في مختلف مراحل المحاكمة في ملفّ جنائي من البدء إلى الختم.

المفردات الرئيسية: إجراءات المحاكمة، الإجراءات القانونية، أصول المحاكمات، الإجراءات الأساسية، صلاحية قانونية، بطلان المحاكمة.

مراجعة المادّة ٣٦٥ من قانون العقوبات الاسلاميّة في ١٣٩٢ (أتانازي)

من منظار الفقه الاسلامي

- كاظم خسروي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الإجرام بالجامعة الرضوية)
- رضا دانشور ثاني (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- عبد الرضا أصغري (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

الأتانازي تترجم في الفارسية إلى مصطلحات القتل الرحيم، قتل المريض الطّبيّ، الموت المتسارع، الحداد على الرحمة والموت الحلو، إلخ. في إحدى مصاديقه قد عرف، بحرمان المريض عن الحياة من أحد بناء على طلبه. في سياق القتل الرحيم، كان هناك الكثير من الجدل الأخلاقي الذي يعتبره البعض مناقضاً للأخلاق الرفيعة والكرامة الإنسانية، وعلى النقيض من الآخرين، فإنهم لا يرون ذلك انتهاكاً للأخلاق. على أيّ حال، وبغض النظر عن القضايا الأخلاقية، يبدو أن المشرّع الإيراني، بموجب المادّة ٣٦٥ من قانون العقوبات الإسلامي المعتمد في عام ١٣٩٢، يعتبر عامل القتل الرحيم بمثابة القتل الآخر يدعون الانتقام والقصاص وبما أنّ طواعية القتل الرحيم أو القتل العمد، فإنّ موافقة الشخص على قتله على الآخر هي أساس المناقشة، فهذه الظاهرة أكثر إثارة للجدل بين الفقهاء. لذلك، فإنّ الفقهاء الذين يعتبرون حقّ القصاص أولاً وقبل كلّ شيء للمجنّي عليه يعتبرون موافقته في سقوط القصاص. وعلى النقيض من الفقهاء الذين يعتبرون حقّ القصاص أولاً وقبل كلّ شيء لورثة الضحية، من الطبيعي موافقة المجنّي عليه للقتل قبل وفاته لا اعتبار له، ولا يسقط رضاه القصاص. بينما ندرس كتب الفقهاء

وتساءل عن حجج مؤيديهم ومعارضهم، نخلص إلى أنه على الرغم من التمييز بين الحكم والحالة، فإن الإذن من الشخص بالقتل يمنع في الواقع من إنشاء حق الانتقام و القصاص، وليس لأولياء الدم حق القصاص بعد إذن المقتول ولذلك، فإننا لا نجد أي دليل على أن حجج خصوم القتل الرحيم قويّة وأساسيّة بحيث يمكن الاعتماد عليها ويمكن الحكم على القصاص، ومن المرغوب فيه يجب على مشرّعنا، في ضوء الدعم الفقهيّ الغنيّ في هذا الصدد، وضرورة المعاملة التفضيليّة لهؤلاء الأشخاص مع القتلّة الآخرين إعادة النظر الشاملة في القوانين ذات الصلة.

المفردات الرئيسيّة: الأتاناوي، القتل الرحيم، الإذن، القصاص، التعزير.

أضواء على المعايير القانونيّة للعمليات البوليسيّة (الإيقاف والتفتيش) في الأنظمة القانونيّة الإيرانيّة والبريطانيّة والأميريّة

□ غلام حسن كوشكيّ (أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائيّ)

□ بيمن دولت خواه باشاكيّ (ماجستير في فرع القانون الجنائيّ وعلم الإجرام بجامعة العلامة الطباطبائيّ)

إحدى السلطات الرئيسيّة للشرطة في الأنظمة القانونيّة الإيرانيّة والبريطانيّة والأميريّة هي الإيقاف والتفتيش. والمراد بهما قيام الشرطة بالتحريّ عن الأشخاص والأموال والأمكنة من أجل استكشاف الجريمة، وأدلتها والحرول دون وقوعها. يعتبر النظام القانونيّ البريطانيّ والأميريّ ضابطة الظنّ المعقول بوصفها إحدى الضوابط. وبالطبع يذكر القانون الأميريّ السبب الشرعيّ إلى جانب الضابطة الآتفة الذكر أيضًا. أمّا القانون الإيرانيّ أعلن عن حكم المسؤول القضائيّ وإحراز الظنّ الأغلب معيارًا للتفتيش. سعى النظام القانونيّ البريطانيّ والأميريّ لتجسيد المعايير بصورة واضحة في حين يخلو النظام القانونيّ الإيرانيّ من تعريف واضح المعالم لهذا الموضوع. علمًا أنّ إيضاح معايير التفتيش سيفضي إلى شفافيّة القوانين وضمان الحقوق والحرّيّات الشخصيّة. وضح الكاتبان في هذا المقال وجوه الاقتراق والاشترك بين الأنظمة القانونيّة الثلاثة من خلال المنهج الوصفيّ التحليليّ، وبالاعتماد على الوثائق والقوانين والسوابق القضائيّة المرتبطة.

المفردات الرئيسيّة: الظنّ الأغلب، الظنّ المعقول، الدليل الشرعيّ، الإيقاف، التفتيش.